

KÖPRÜLCÜ
719
H. Asım



T. C.
Mîlî Eđitim Bakanlıđı
Köprölü Kütüphanesi
Başmemurluđu



Sayı : _____

V19

III R

ان النبي صلى الله عليه وسلم انما نزل في مكة في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية
وكان النبي صلى الله عليه وسلم في مكة في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية
وكان النبي صلى الله عليه وسلم في مكة في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي فرض علينا الجهاد في سبيل الله تعالى وحمى الواسعة
والدرجات الرفيعة والصلوة على النبي خاتم الانبياء والرسل وعلى
القبائل من بعده في اهل مكة الايمان الى يوم القيامة **عبد** فقد نصي
الفقيه الذليل الى الغنى الجليل مصطفى بن يوسف الكرماني لان بعض
نحوات رسول الله صلوات الله عليه صلى وجه الاختصار ونقل
ما ورد في فضائل الجهاد في سبيل الله تعالى في قول النبي صلى الله عليه وسلم
في تحمل مشاق سفر الفرو حتى لا يدرك تعبته بفرج اخوه الجليل و
ثواب الجليل فلما جاء ما قصده كما اراد مستحقا لجميع الفضائل
جعله هدية لمن لا يملك يدية الفقير الجليل الرفيع معتدرا بان احدا

على مقدار فضائلها الجامع للمواهب الالهية على الاطلاق القام
مقام الراي بالاشفاق الكاشف ظلمات الظلم والعناد تبدير
الى علماء البلاد ومدني الفضائل والمجاهدين الفضائل والفوائد السلطانية
الناس من آل عثمان فاتح سرخ سر سلطان سليم خان المومنين
صاحب القرآن مشيد الاركان الحافظ لاولياء المؤمنين القاسر

في رمضان سنة ١٠٢٠ هـ
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية

مع عبد الله بن ابي المنافق وبعث مع رسول الله سبحانه رجل
خالد بن وليد في اليوم على فاني فارس من ورش امر رسول
عليه السلام حين رجلا من الرماة ان يجلسوا من المراكز فحصل
فما تقاتلوا انهم لم يكونوا في الغطف المسلمين عن مكنتهم فلما
راى خالد خلاجيل من الرماة فكر بالجيل وتوجه عكرته بن جليلهم
عبد الله بن جابر حتى قتل وصاح شيطان ان محمد
قد قتل وتفرق المسلمون وصعدوا الى الجبل وثبت مع
رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم ايداروه عشر حليته
من المهاجرين وسبعة من الانصار فكان ثلث اصحابه
قتلوا وثلاثة جرحوا وثلاثة منزهة ما قتل حمزة ثم رسول الله
عليه السلام وحسين بن علي كان هو كافته فاسلموا
اسلما ثم قتل سيده الكذاب **غزو** **خندق** كانت في شوال سنة
١٠ من الهجرة وكان جميع القوم الذين اتوا الخندق من قبل المسلمين
عشرة آلاف وكان المسلمون يومئذ ثمانية آلاف فاشركهم الفاسق
بالخندق فاعجب ذلك المسلمين قال النبي صلى الله عليه وسلم

في رمضان سنة ١٠٢٠ هـ
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية

في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية
في شهر ربيع الثاني سنة ١٢ من الهجرة النبوية

در مذبح جانان طاعت سماع
در مذبح منکر ان و انت سماع
در مذبح غائب ذوات طاعت سماع
در مذبح غائب اول طاعت سماع
در مذبح غائب اول طاعت سماع

قوی صورتی در قدس

شیخ محمد الدین الوالی خیرتر یک خند کمال از خیرتر یک در کمال
الحمد لمن جعل عباده من العلماء والمخلصین وورثة الانبیاء وکرم
والصلوة علی محمد المبعوث باصلاح الضالین والمضللین والصحابة
المجتبین باجور الشریع المبیین **تا بعد** ایها الناس علموا
ان الشیخ الاعظم والمقتدی الکرم قطب العارفین و امام
الموحدین شیخ الشیوخ محمد بن العربی الطائی الحائمی لانه
شیخ کمال مجتهد ومرشد فاضل له مناقب عجمیه
وخوارق عاده وکثیره مقبولة عند الفضلاء
العلماء ومن انکر فقد اخطا ومن اصر فی انکاره فقد ضل سبیل
علی السلفین ذیبا وعن هذا الاعتقاد تحوّل الی سلطان
ماوراء النهر المعروف والنهی عن المنکر وکذا مضف
کثیره منها فصول الحکم وفروع الحکمة وبغض ما یضل
اللفظ والمعنی وموافق للشرع النبوی وبعضها خفی عن
اهل الظاهر دون اهل الکف والباطن فمن لم یطلع علی المعنی المأمور
بج علی الکون فی هذا المقام لقوله تعالی ولا تقف بالبین
کب به علم ان السمع والبصر والفؤاد کل اولیک کان عینیه
وانه الهادی الی سبیل الصواب الیه المرجع المکمل
الکمال فی هذه الصحیفه الطیفة مقرر علی من التفت
الشریفة حرره العبد المذنب بن
عن عهده الملک المنفل

حضرت شمس

انکند بر در طلب کعبه دیدند چون عاقبت الامر مقصود رسیدند
از شکلی خانه اعلای کرم اندر وسط و او ای بی زرع بدیدند
رفتند در و ناکه بینند خدایا ببار بکشند خدایا ببار بکشند
چون مشکف خانه شدند از سرستی ناکه خطابی هم از آن غایب شدند
کای خانه پرستان چه بپند کل آن خانه پرستید که حاصل طلبیدند
آن خانه دل نایخن واحد مطبق خوش رفت کای که درین خانه
خوش رفت کای که چو نم الحس هر
در خانه نشسته و بیابان خبرید

در مذبح جانان طاعت سماع
در مذبح منکر ان و انت سماع
در مذبح غائب ذوات طاعت سماع
در مذبح غائب اول طاعت سماع
در مذبح غائب اول طاعت سماع

در مذبح جانان طاعت سماع
در مذبح منکر ان و انت سماع
در مذبح غائب ذوات طاعت سماع
در مذبح غائب اول طاعت سماع
در مذبح غائب اول طاعت سماع

بهر آن که در این عالم زندگانی کند
 باید که در این دنیا کارهای خیر کند
 و از این دنیا کارهای بد نکند
 و از این دنیا کارهای خیر نکند
 و از این دنیا کارهای بد نکند

قصیدۀ طاهر کنی در مدح خلیفۀ عالم علی

باز وقت که بر طبق تقاضای
 آنقدر بر سر این چنین کل و شک
 از میان بر سر خجسته بود
 حرف بر فزونی و بی پایان
 بر سر کردی هیچ چون آرد
 تنگ چنان شود که چو پایدار
 بیست غنچه و کل زلفک شاد
 ظل خرو طازین غنچه و کل زلفک
 مجلس دلکش کل با نودی مکرر
 کشته بیل فلک شاد کل غنچه
 رشیدی حله خارا از اویدن
 کوه از سبزیدوش از سبزی
 ساختی خانه معور فلک را و بر
 بر سر فلک شاد از نودی برق
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان
 زیر لب خنده زنده غنچه و کل
 ناکرند ز ناصره در دست سخن
 در بغل صیرفی لاله نهان کرد شک
 با جگر بر سر آن مایه شاد
 غنچه شاد مایه غنچه درونی
 کونکشی زوی آن حسن و شک
 ناپدید غنچه و کل خوش بودی
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان
 سرکالی که نه این شدی انصاف
 باشد اندر نظر محبت و امان
 غنچه شاد مایه غنچه درونی
 کونکشی زوی آن حسن و شک
 ناپدید غنچه و کل خوش بودی
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان

وقت آن که از سر و دست
 کبریا در عالمی با صحن کبریا
 جان صبح که در صبح
 حرف بر فزونی و بی پایان
 بر سر کردی هیچ چون آرد
 تنگ چنان شود که چو پایدار
 بیست غنچه و کل زلفک شاد
 ظل خرو طازین غنچه و کل زلفک
 مجلس دلکش کل با نودی مکرر
 کشته بیل فلک شاد کل غنچه
 رشیدی حله خارا از اویدن
 کوه از سبزیدوش از سبزی
 ساختی خانه معور فلک را و بر
 بر سر فلک شاد از نودی برق
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان
 زیر لب خنده زنده غنچه و کل
 ناکرند ز ناصره در دست سخن
 در بغل صیرفی لاله نهان کرد شک
 با جگر بر سر آن مایه شاد
 غنچه شاد مایه غنچه درونی
 کونکشی زوی آن حسن و شک
 ناپدید غنچه و کل خوش بودی
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان
 سرکالی که نه این شدی انصاف
 باشد اندر نظر محبت و امان
 غنچه شاد مایه غنچه درونی
 کونکشی زوی آن حسن و شک
 ناپدید غنچه و کل خوش بودی
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان

بهر آن که در این عالم زندگانی کند
 باید که در این دنیا کارهای خیر کند
 و از این دنیا کارهای بد نکند
 و از این دنیا کارهای خیر نکند
 و از این دنیا کارهای بد نکند

بهر آن که در این عالم زندگانی کند
 باید که در این دنیا کارهای خیر کند
 و از این دنیا کارهای بد نکند
 و از این دنیا کارهای خیر نکند
 و از این دنیا کارهای بد نکند

آنکه از سر و دست
 کبریا در عالمی با صحن کبریا
 جان صبح که در صبح
 حرف بر فزونی و بی پایان
 بر سر کردی هیچ چون آرد
 تنگ چنان شود که چو پایدار
 بیست غنچه و کل زلفک شاد
 ظل خرو طازین غنچه و کل زلفک
 مجلس دلکش کل با نودی مکرر
 کشته بیل فلک شاد کل غنچه
 رشیدی حله خارا از اویدن
 کوه از سبزیدوش از سبزی
 ساختی خانه معور فلک را و بر
 بر سر فلک شاد از نودی برق
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان
 زیر لب خنده زنده غنچه و کل
 ناکرند ز ناصره در دست سخن
 در بغل صیرفی لاله نهان کرد شک
 با جگر بر سر آن مایه شاد
 غنچه شاد مایه غنچه درونی
 کونکشی زوی آن حسن و شک
 ناپدید غنچه و کل خوش بودی
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان
 سرکالی که نه این شدی انصاف
 باشد اندر نظر محبت و امان
 غنچه شاد مایه غنچه درونی
 کونکشی زوی آن حسن و شک
 ناپدید غنچه و کل خوش بودی
 ز رشیدی لاله چو بداع دل پریشان

بهر آن که در این عالم زندگانی کند
 باید که در این دنیا کارهای خیر کند
 و از این دنیا کارهای بد نکند
 و از این دنیا کارهای خیر نکند
 و از این دنیا کارهای بد نکند

۹۱
 شرط آنکه کسی غافل از اسرار
 نبیند از این عالم عجبی
 که در دوزخ چون کل زنجیر
 این دنیا را می لاله ببالد
 و در این دنیا که در این عالم
 عجب عالمی است که در این عالم

مستور در بخت بدین باغ امروز	و گرنه سر بر آرنجیک بر آرد بود
زمار هر چه مجوس بر سر زرق می	ببین شاخ گل و غنچه مار و می
بیا که طوبی گری میکند جمال از دل	بجلوه کاه دل و دیده اولو الهی
ز لعل و لکش میگون غنچه سیر	ز چشم جادوی محمود کز کیش
بد و ز بخت ایات غنچه زلفش	اگر کنند عیشی از سوسن سفید
لشکوفه نیاید جسم ز خنده و کمر	شنیده مرده وصل کل از زبان
زمانه باز آید آت روی کشتی	بخط سبز و خال نغشته فصل بها
بست بر غبار روی از رخ غیر	نوشت سبز و بلخ چمن بخت غبار
نشان دولت باد چهار در سنان	بر آن عشرت مرغان باغ در کار
برین کشته سر کوه از غمازه بر	مگر عالم وی بر زمین زده سنان
ز لطف آب شود تیر خنجر سوسن	از اعتدال هوا کند کشته سوزن
بمناسبت کشته آت قدر نادمه	خجل ز کربسک است ناز و نمان
بیا سمن و سیاهان طلشت	ز تاب هر بهر جانی گرفت قرار
که کز جمال و بهر کد و شمشیر بلند	نجوم ثابته از شوق و بدیش سیر
بر روی ملک فریب مردم	سهیلان صبور و خام خوش

کجاست این عالم عجبی
 که در دوزخ چون کل زنجیر
 این دنیا را می لاله ببالد
 و در این دنیا که در این عالم
 عجب عالمی است که در این عالم

بهر طرف ز روی از سحر
 ز چشم جادوی محمود کز کیش

ز لعل و لکش میگون غنچه سیر
 بد و ز بخت ایات غنچه زلفش

نشان دولت باد چهار در سنان
 برین کشته سر کوه از غمازه بر

ز لطف آب شود تیر خنجر سوسن
 از اعتدال هوا کند کشته سوزن

کجاست این عالم عجبی
 که در دوزخ چون کل زنجیر

بهر طرف ز روی از سحر
 ز چشم جادوی محمود کز کیش
 ز لعل و لکش میگون غنچه سیر
 بد و ز بخت ایات غنچه زلفش

نشان دولت باد چهار در سنان
 برین کشته سر کوه از غمازه بر
 ز لطف آب شود تیر خنجر سوسن
 از اعتدال هوا کند کشته سوزن

کجاست این عالم عجبی
 که در دوزخ چون کل زنجیر
 این دنیا را می لاله ببالد
 و در این دنیا که در این عالم
 عجب عالمی است که در این عالم

کجاست این عالم عجبی
 که در دوزخ چون کل زنجیر
 این دنیا را می لاله ببالد
 و در این دنیا که در این عالم
 عجب عالمی است که در این عالم

نفوذ ملک است البت در ملک
 نفوذ ملک اور حجت در اصرار
 درون ایوان خلوت آمد مرا
 در او است زوایای حق را
 شمع بر صومعه در عالم
 زین شبان قضا و نایا جبار
 در دو عالم شکی نیست اگر
 در جو این بین که این جبار
 او را می طردند خدایا
 که کوته کند اینجا خدایا
 اگر بگویند ملک من از ملک
 بطبع دایره از خارج دور
 محبتان خود خدایا
 بظن این زود است خدایا
 در چشم دوران من است
 صاحب خیرم او را کند دور
 در دو عالم در دو عالم
 که از روی وصال تو خدایا
 در دو عالم در دو عالم
 که از روی وصال تو خدایا
 در دو عالم در دو عالم

فان ردت و اقبال سوی کردی
 زین چنین جهان و سر ازاد بار
 خبر با جسم و افکار که می آید
 به هر حادثه این جسم دنیا
 پیش تو هر چه او نموده به نام
 به جسم من پیش از تمام
 کشید ملک عطار در پیش
 به طوطیان حق از زبان
 زبون حجاب طربا کرده ز سر
 منم تو به سر او و او ای خدایا
 داشت دید و خورشید تابان
 از آن چو به خورشید کرد بود
 زان خورشید منم خدایا
 نواع این که از نواع
 چهارمین کل خدایا
 به پیش تو هر چه او نموده به نام
 به جسم من پیش از تمام
 کشید ملک عطار در پیش
 به طوطیان حق از زبان
 زبون حجاب طربا کرده ز سر
 منم تو به سر او و او ای خدایا
 داشت دید و خورشید تابان
 از آن چو به خورشید کرد بود
 زان خورشید منم خدایا
 نواع این که از نواع
 که از روی وصال تو خدایا
 در دو عالم در دو عالم

نابان رسم کند ابرو و دوشه
و اندرین کجی طالعش را در جیب

بند دل و جام مجرب
نقد حسن با کرم
و منزل

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتفكر فيها
وآياتا لمن يعقلها
وعلامات لمن يتدبرها
وآثارا لمن يتقرب بها
وآثارا لمن يتقرب بها
وآثارا لمن يتقرب بها
وآثارا لمن يتقرب بها

شاهین جهان جهانگیر
استیلا

کتابخانه خانوادہ

در این کتاب
صورتی و طوطی و جوی
افغان

کتابخانه عمومی
شماره ثبت کتابخانه
شماره قفسه

مجلس ایضا
در این مجلس
در این مجلس
در این مجلس

از کمال نور و کرم و جلال

از
ساخته اند که در هر سال
در خواجه غریب طلبه و مجتهد
از آن

رضایانی بنیاد بر نوا جانم
بکی در کوشش عرو وید
در خیال

مجلس ششم که در این روز و مکان
مجلس اول است و در این روز

فردی که در این کتاب

کتاب و نسخہ در باب اول
از علم

چون در این فریب و غلبه

بر زبان مسلم شناسان قدیر
فرا زانجا و باجی ز

کتابخانه
موزه و مرکز اسناد
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
النبی الموعود وعلیه السلام
وآله الطاهرات

در بیان تربیت که فی الحال در حکم
دست ماضی بایم بنویسد
که از

در زمان کتب فقهیه
ضمیمه ضعیف و لغوی و در
عصب
کتاب

عقل و کلام را انجام امور را
همچنانکه در کتب مذکور است و اول
مباح

ختمب احسان نوادر کتب
عربی و فارسی
در بابان اول و دوم
در سنه ۱۲۸۰

کام نجف دلم از جور فلک بر خیزم
و زین نایابم در عالم

اس کتاب کا نام خودم کو خط

مجلس ۱۰۰

الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

این کتابی ولی طالع
 کلمه با این
 که در هر
 در هر
 غرض

کتاب اینست
نصف عالمی

مورین و فتنه و کج و کید و دور
کج و کج و کج و کج و کج و کج
کج و کج و کج و کج و کج و کج
کج و کج و کج و کج و کج و کج

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

[illegible]

ابروی چین ملک توارفتن این باد
حش میخواند توارفتن حوا و اجول

[illegible]

1.
/ १५

عبدالله بن محمد بن خلف بن محمد بن يوسف

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مطهر از ان
که در این
و این

از آن قدر که او خسته
کرد و در آن روز

در آن کتب
 که در کتب
 که در کتب
 که در کتب

نوروز و نوروز

از ان باب است
که در معنی الملوک است

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

کف بنار بزم کافران
بای کافران در کافران
کافران در کافران
کافران در کافران

نشد اهل هر صف و کسب
بخت تو که بنگاه سخن سنج
من بن قصیده آوردم بخت
که برده زیره بکمران و در بخت
زرم عشق تو از بوستان طرب
که ست پرده سحر و اسرار
مخدرات سخن در دیران اند
که خار خار خان کرده ایشان
به جاسوی مدح تو با سخن سنج
بهر که بحث سخن کردم از خار
دماغ در سبزه بزم سنج
خود چون بر دوش بوی سخن
ز فوط جمل بود کار و بار او
جل نشو دوشی عود و عجب
بهر اسرار نشستن بطبقه طار
فروع در چمنش کاف کسب
که گشت کعبه خاشخاش مطلع
جهان بنا با از دور و زاف جام
فلک جنا با از دست و زاف جام
چنین بریده ام ز باغ و زعفران
چنان رسیده ام ز خان و زعفران
نخاسم از خطر جان خویش و زعفران
که زنده باشم و زعفران
علاج در دوشم زعفران
که تو طیب مسجود می و زعفران
مرا چون بکمرار و زعفران
روان که اسیر و زعفران

نشد اهل هر صف و کسب
بخت تو که بنگاه سخن سنج
من بن قصیده آوردم بخت
که برده زیره بکمران و در بخت
زرم عشق تو از بوستان طرب
که ست پرده سحر و اسرار
مخدرات سخن در دیران اند
که خار خار خان کرده ایشان
به جاسوی مدح تو با سخن سنج
بهر که بحث سخن کردم از خار
دماغ در سبزه بزم سنج
خود چون بر دوش بوی سخن
ز فوط جمل بود کار و بار او
جل نشو دوشی عود و عجب
بهر اسرار نشستن بطبقه طار
فروع در چمنش کاف کسب
که گشت کعبه خاشخاش مطلع
جهان بنا با از دور و زاف جام
فلک جنا با از دست و زاف جام
چنین بریده ام ز باغ و زعفران
چنان رسیده ام ز خان و زعفران
نخاسم از خطر جان خویش و زعفران
که زنده باشم و زعفران
علاج در دوشم زعفران
که تو طیب مسجود می و زعفران
مرا چون بکمرار و زعفران
روان که اسیر و زعفران

نشد اهل هر صف و کسب
بخت تو که بنگاه سخن سنج
من بن قصیده آوردم بخت
که برده زیره بکمران و در بخت
زرم عشق تو از بوستان طرب
که ست پرده سحر و اسرار
مخدرات سخن در دیران اند
که خار خار خان کرده ایشان
به جاسوی مدح تو با سخن سنج
بهر که بحث سخن کردم از خار
دماغ در سبزه بزم سنج
خود چون بر دوش بوی سخن
ز فوط جمل بود کار و بار او
جل نشو دوشی عود و عجب
بهر اسرار نشستن بطبقه طار
فروع در چمنش کاف کسب
که گشت کعبه خاشخاش مطلع
جهان بنا با از دور و زاف جام
فلک جنا با از دست و زاف جام
چنین بریده ام ز باغ و زعفران
چنان رسیده ام ز خان و زعفران
نخاسم از خطر جان خویش و زعفران
که زنده باشم و زعفران
علاج در دوشم زعفران
که تو طیب مسجود می و زعفران
مرا چون بکمرار و زعفران
روان که اسیر و زعفران

صحن بستان بهر کشتن سحر
کاف و بای و باستان در کشتن
زان چشم خنیری که بای بخت
جای آب اندر کشت آب بخت
خیزد اکاشی که جای کسب
بر و دام القوی در بخت
بر خام بند می جاش فلک میکند
نام شکل انوش و روز نک میکند
ساکنان روضه زیدم خار حوض
کان لال خضر خور و زیدم میکند
آن فی جاتا عینا تسمی سبیل
انجام حاج بند و ما معین
خاشخاش صوفی خار جوان سبزه
منش خورشید و اهل نظر دم
برکن جوی پیش کلان بود اندر خلد
بام مال مال برف ساقیان بخت
مرکز او کشتن جام شادی میدهند
نقل می خشت از لب لاله بخت
عقل با خج بریش که در سبب
کین شرف دارد برین زلف بخت
آن محیط بسیار و زعفران
وین پناه کشته و زعفران
در میان مجاور کشته اصحاب
در میان مجاور کشته اصحاب
آن کوکب خالی اینجا منزل ختم
کوکب سحر خرم و زعفران
آسمان و زعفران
کامران فتح و زعفران
نجم سعادت با و زعفران
کوکب سعادت با و زعفران

نشد اهل هر صف و کسب
بخت تو که بنگاه سخن سنج
من بن قصیده آوردم بخت
که برده زیره بکمران و در بخت
زرم عشق تو از بوستان طرب
که ست پرده سحر و اسرار
مخدرات سخن در دیران اند
که خار خار خان کرده ایشان
به جاسوی مدح تو با سخن سنج
بهر که بحث سخن کردم از خار
دماغ در سبزه بزم سنج
خود چون بر دوش بوی سخن
ز فوط جمل بود کار و بار او
جل نشو دوشی عود و عجب
بهر اسرار نشستن بطبقه طار
فروع در چمنش کاف کسب
که گشت کعبه خاشخاش مطلع
جهان بنا با از دور و زاف جام
فلک جنا با از دست و زاف جام
چنین بریده ام ز باغ و زعفران
چنان رسیده ام ز خان و زعفران
نخاسم از خطر جان خویش و زعفران
که زنده باشم و زعفران
علاج در دوشم زعفران
که تو طیب مسجود می و زعفران
مرا چون بکمرار و زعفران
روان که اسیر و زعفران

[illegible]

۱ از زمان و جوش و خروش و کجایی
 که در شراب و بخت و کجایی
 دین رباط و دور و دشتی و کجایی
 جوش و خروش و کجایی و کجایی

[illegible]

51

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

فرزانه میر باقی ان کا فضل کا
باقی خواجہ شمس الدین ان کی بات حاصل

آل نبی امی عالی نسب لائی
آن خانہ دان حیدر شیر فرزند
احسان طلب امطر وود عالی
نقد علی عالی نقد عب کامل
ورد ومان احمد شمع مجمل
افعال العجب امصدر وود کامل

در این که در دی دیوای این عاقل
 و در این که در دی دیوای این عاقل
 و در این که در دی دیوای این عاقل
 و در این که در دی دیوای این عاقل

کافر طلب چو بال برده بود
 ای مایه سینه را فدا می کرد
 کجای می دواند که بگریزد
 بکن چو در آتش دوزخ داند

ای نفس اگر بیدار بختی
 درویشی اختیار کنی تو را
 ای پادشاه وقت جو وقت
 تو نیز باید ای محلت برابر
 کسب نوبت بدو قصر میرسد
 نوبت بدو میرسد ای دگر
 ایستاده که بر سر پیا
 این جرم خاک را که تو امر داری
 دنیا نیست شود و در دنیا
 آستنی که زین همه فرزند دارد
 دی که چشم دارد از و در
 مردی که آن میر که بیچشم است
 بر نفس که بر آبی و دانه کشته
 با سیر مردت ملک صید
 ای بنیر میر که از کیمیت
 هست در این ملک پیر و پادشاه
 در درگاه که سود ندارد
 سر در سر هوا می سپرد
 در کار اخوت کنی اندیشه
 دنیا بدین خدایت از بی بصیرت
 ای بد معالمت همه بیسج می
 تا جان عارفان نماند زنده
 نزدیک عارفان چون خورشید
 بس آدمی که دیو شیر می
 در صورتش نماید که زیبا را
 کرد خود بدنی و قدرش
 نیکو نهادن که به جوهری
 جنت نیاز و از دوزخ برود
 در باب وقت خویش دریایی

چون بوم به چرخ بخت
 در آید خورشید که از لب
 در چرخ بخت بخت
 کاندید بخت بخت
 کوشش بخت بخت
 چون خفت بخت بخت
 دنیای بخت بخت
 تا جان عارفان نماند زنده
 بس آدمی که دیو شیر می
 کرد خود بدنی و قدرش
 نیکو نهادن که به جوهری
 جنت نیاز و از دوزخ برود
 در باب وقت خویش دریایی

فردا
 ای کافر طلب چو بال برده بود
 ای مایه سینه را فدا می کرد
 کجای می دواند که بگریزد
 بکن چو در آتش دوزخ داند

ای کافر طلب چو بال برده بود
 ای مایه سینه را فدا می کرد
 کجای می دواند که بگریزد
 بکن چو در آتش دوزخ داند

فردا صبح باشی و در وقت
 کز غلغله کوی و عسکری
 در صد سرار غدر بخوای
 مرثوی کرده را بنود زین
 مردان بسی و رنج یکا پی
 توبی هنر جاری از نفس
 عارف بذات شوند بدو
 ترک هواست کشتی دریایی
 در کم ز خویش بخت کن
 کربن منیر مال کنی بهر
 کون خوت شمار اگر کاغذ
 فرمان برخدا و مهربان خلق
 این هر دو قرن اگر بگریز
 عمری که میرود همه حال
 نادر رضای خالق چون بار
 مرگ اینک از دایه ناست
 لیکن ترا چه غم که خواب خوش
 فارع نشسته بغضای کام
 باری که کت بگو غریبان کند
 کاجا بدست واقعه بی جلیل وار
 فرق غریب و پهلوی از کینا
 تسلیم شو که اهل غریب عارفان
 پیش من و تو بر رخ جانها
 طوایف نیکبختی و نیکبختی

در باجا خاطر می آید
 خواجای زبانت
 که خدایا رسم که این
 کلمه بخت
 بخت و در و در
 بخت و در و در
 بخت و در و در
 بخت و در و در

ملك آردای عالم و حاکم حجت فرمای فایم حکم معمره جهان و قفاریا
 استر اوقایدوب تولیتن ملوک عدالت شاره و حکام رحمت شمار
 تفویض اندکچه و خانقاه شکنای عرضه امکانده آثار باب استر اوقایدوب
 مرفوزنه مقدار خجسته نرانه غیبیدن و ضمیمه ستم بندکجه اولملی ارقام
 دیوان خلافت قلم مشک باربری مفتاح مخوزار باب ارزاق استر اوقایدوب
 اوله و اول ناقل اعلام استحكام بنیان سلطنت قم غنبر ناری حدای
 احداق ارباب نظر بصارت بولنه شرح شیده ثنا و رفع شمه و عاده نصکره
 عوض آیدر خاک پرمقدار بنده کمترین فضولی زار
 که مقسم مقام غلت اکین ساکن کوشه قناعت اکین
 بانم دوشدی جابه سودا سی ذوق اهل طمع متناسی
 هو کسب ننگ و نام اندم طلب رفعت و مقام اندم
 اسندم کم علوی قدر بولم منظر لطف پادشاه اولم
 بدم کم شکسته حال اولوم حد اهلینیه پامال اولوم

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, written on aged, yellowed paper. The text is arranged in several lines, with some words appearing to be repeated or listed in a structured manner. The ink is dark brown or black, and the paper shows signs of wear and discoloration.

[illegible]

از آن غنیمت و نعمتی که در این
مربوطه و امری است که می تواند

الحمد لله رب العالمین

در شد کمال از قیام جمعیان
جام جهان نماند از این خدایان

فلس آید کبریا روح کجایان

اولم نام و غنای کیهان

افضای کیمین
عصیان از این

هو ایلدین

غنائی قریب بودیم

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

فغانند رخسار او

دوست این و غریب این
که محیط و حد کند وی

کوند این کز او یک
که در این جهان

منظم است
که در این جهان

خوف و غریب این
که در این جهان

که در این جهان

که در این جهان



کون دیوان خنده مطلع
که در این جهان

که در این جهان

بنا کردی
اولی که بنامش
اولی که بنامش
اولی که بنامش
اولی که بنامش

غفره و رغون کجیک
راقتیله ولادی و نجلیده
فوقین سوزد که نتم نمند که انجیلید
نصودر مستن سوزمه آنک اولی دره
بوی زلفک سینه کوند من خطا بکله
غنی سارکوب کجیک یاوز سستلک

سند خا و رت لعلک بر قوصه
خاند عثمان و لکد نروق تیج جوهر د آریدر
کبد رنگهی قرآله تاج کسرخ سره

بر جوهر جامد در نظر حجاب کیک سنات
فخیا و ارسون انی ناهننه جم کسوره

لقلکه حیرا لعلک کل عند لبیده سولینی
نصف سراز لیلک بر اغزی بر قجاکره

دل او کجی که در دست
کم در دست لعلک سیمای اوست
دل او کجی که در دست
کم در دست لعلک سیمای اوست

فصل فی الخصال و عدد بیست و یک
امام امام و کرام امام
علیه الصلوة علیه السلام
بیست و یک اولی و ثانی و سومی
و چهارم و پنجم و ششم و هفتم
و هشتم و نهم و دهم و یازدهم
و بیستم و بیست و یکم

۱۰۰

که هر کس که از این کتاب بخواند و در دل خود دعا کند و در راه حق
بهر کس که از این کتاب بخواند و در دل خود دعا کند و در راه حق

نموده که
کوزینه زین دلدی قدیم از
بو معس اولدی کاشمی مرید
ایرند کی وجود نیو ذوق جدید
اول و بر غور بال با ماسیر
فکر دزدی بر خطه عجم

کودنی کو کرب و وحال
بودندی اکابر جاری مثال
بوسنی به حرف و ذوق اندکی
سمند عقول اولدی ببولده لنگ
بواجالی الفضیل ایدر اهل حال
ولی زیبان ولی بی معرفت

اول اندی مقصود بی اول و دود
مکانیست نه اولی سبج الود و دود
مغایبه اول افتاب جهان
بر کوکب و کیسمت اولی اسرار
روانی از بیلیبی اولی اسرار
کونی قادی بولکود و بیدار
بوده اندی هر یک است
نزد اولی ایات است
دک بادی خفیدن است
سوزدایم غایبی

[illegible]

عبد الجبار حسن بنی لایق
مؤلف اول کتاب
کتاب سوره حمد و الف
بکر قدری کافی
قابله که خوش و خوش
قدم حسن بنی لایق
بنی فلفل
الذین اکوب فلفل بنی لایق

بلند اولای قدسی
 بوجودن بوجوب
 منند عقیدای بر
 کون الفتنه کو با که
 کوری ای صبر
 ایست دانی تو
 ایست مدتی نایند
 او اندی
 عبادت
 بر

بگویم هر چه همداد و بر کون بیان
 ایستند و من خایه دین بر سر
 همان جانب خفته و دوزخم فرساید
 بگویم و بی کاسه و قند بر لبهای
 سماع ایلامم بچید و بی قفس
 بدیدی ای کاشو ایملر بنوازی
 بگویم و در در عصب بنوازی
 ای نایاد ایلمه و این
 نش اولال

ابو بطریق
جہادار و لان وہ
کو در کوزی عین عدالت
نزد الیک

ع

از اول بیان اینست که در

[illegible]

که عدل است ای سوده ابد جان
خود را بکوشی و پوینده مگر
خورشید بر لب فرو دعا را بدید
آتش در آن کس که فانی
دستش بر آتش می کشد و گریه می کند
در این عالم که هر روز می گذرد
بسیار از آن که در این عالم
نشدند به جزای خود

که عدل را بران بود ایوب و هاشم
خود را بگویند کن بود ایوب و هاشم

[illegible]

وفاقیہ کے لئے جو کچھ ضروری ہے
اس کا احوال یہاں پر مذکور ہے
معاذ اللہ

او جانبازی کی ایک غلطی نشانی
 دو دو را ایک اندک دو دان اند
 عدالت او را در حق المومنان
 غلو افندی کرد اب غمندان

و بعد از این باریکه کلاهی
نخا اولای مسکایند
بویک کربابی در جلایه ای
نفر فغنندانی باد
کو طمنی نرفت ایملو
که اولو غصوب

از کتاب نوری در بیان
فلسفه و کلام

213.

[illegible]

سورینه اگر ایوب یک خلاف
فلو، بنجید کاف جمل کاف
نسی لاف اید ایل غصان اید
نفر ۹ ضکی خاکه یک پان اید
نی لازم زراع و نه ۷

بعضی بوی گل

کتاب

صوبی یوسف کن یوز عصا ابریدر
یا یوز قاج اولور اکثر بی خبر
عقل نرکن دن دم اولور کنشی
هنر خانور ایشلر عیب کویانی
دو شفق اغزینہ باطنی
معا فی لغی زهر با قائل فی

او بود و خط المومنین و
هو خالو کنی که بی دین
فضا می خادار او لب یار
کرم ماری بار بار

از بدین قریب
مکمل
در این باب
استند و هم چنین
نموده است
نویسنده

نورده باشد بوی بد را می دریند
 است که کند و می آید آن عطر صاف نور
 و مو را نهد در بوی دور و رسا
 بوی که کوی کند و دل را در
 نغمه دل را نور است مثل صبی
 او ز سرک در آید گلستان کجی

بابی

الحمد لله الذي جعل
العلم نورا يضيء
القلوب ويهدي
السلوك

ایا بی جایا اولاسن سن
ولایت دیر میفرمی سین
یا جمشید عاظم می سن جم سن
نور بور یا بیله بو کبریا
ایدر من لمانغی یحییو
نه حد ک سنک حد غصب
او قور ک سنک ظلمک نصه سن
شودستی کی بی سن ای بی باکا
صاقر بر کون ایله فلک
سکا المیش خواب غفلت غلو
عدوز لر که کیسه رفی المثل
برنده یقلمانغی اسان ایدر
صاومنه عدو جمله سی دایما
اگر خستلی یختمز ایپ کسی
دعا عیبی که نکسان ایدر

کتابت
در این بهرست در این نظر
بکار بودی و بودی غفلت
دیو ای همه در دود و دود
دین کتابت در دود
دین غفلت در دود
دین غفلت در دود
دین غفلت در دود

مکتوبه ایله بر قورغا ایدر خوشنک بر نه افا

کور کند و بی خجسته اضطراب
 او را نوز ملک دین ابر حجاب
 حاضرین بپوشید یکبار
 هزار خانه و در را که باشند آن
 ای طوفان کجاست در حجاب
 عاصف البری خجسته ابر
 کور کند و بی خجسته اضطراب
 او را نوز ملک دین ابر حجاب
 حاضرین بپوشید یکبار
 هزار خانه و در را که باشند آن
 ای طوفان کجاست در حجاب
 عاصف البری خجسته ابر

کورون کو
 بر او غور دن ابرو بر
 جان یون بره بوسک
 مناس اولور
 بوجال فی الجار و فی
 کور کند و ایله قتی
 زخام کم اولور
 اشی اولور فی قی
 خا امر دملکوم و بر
 ایدر خا امی
 اولور

اولا تبیہ لکھو
دوبارہ فیروز خان
کو روٹن کو کلر و جی غلو
جوان بون برہ بو سک مسخہ
بمات اولو

[illegible][illegible]

اگر مالش بیاید در زمان ابدی و عابدی
 او را بسازد که در آن زمان
 کور باشد و بیرون از آن
 خطا و در آن روزی که از آن
 اگر کسی از آن روزی که از آن

به سبب آنکه آن روزی که از آن
 ایدر قاضی بوناظر آن روز
 صدای بیدارید بر آن حال
 نزاع امکنوز است از آن روز
 فاسد ایدر آن روزی که از آن
 سرک لبی قاضی که عاقل
 بزعم آن روزی که از آن
 کلوز کند و نقصانک ایدر آن

زمانیکه موسی علیه السلام
 فورکن برمی بر نی ماهیان
 کلیم ایدر سولتدی خبلی کلام
 که بندان بولوز که کاضد ایدر
 فقری و کردن بولوز
 ند امو قیلدی موسی بر المعین
 شکایت ایدر ماهی صبح و بیا
 او غیر سینه ظلم ایدر بی کنه

اوصوله او را به جاده باغچه
 این چنین است که در آن روز
 عجب عجب عجب عجب عجب
 عجب عجب عجب عجب عجب

بگویند بیکدیگر که در آن روز
 بود در آن روزی که از آن
 بگویند بیکدیگر که در آن روز
 بود در آن روزی که از آن

سوزین و کلمه بیکدیگر
 آتور آتلی بیکدیگر
 بواکس بوجیلد ایدر آن
 وارزنی زنک بری ایدر آن
 دودک چالمنی او کور نور
 ولی بواکس بوجیلد ایدر آن
 سوال ایمان بیکدیگر
 دیدی اوج یله دکن او را قدر
 بیکدیگر بیکدیگر
 کورک عامل اولانکر که حالنی
 اگر عاملک ظلمی تقریر اولان

زمانیکه حاج حاجم مکر
 مصاحب سکرته ایمان ایدر آن
 بنم صورت ششم و ششم
 ظریفک بری قاضی که عاقل
 جاکلی بر کز کورخ بیکدیگر

این چنین است که در آن روز
 عجب عجب عجب عجب عجب
 عجب عجب عجب عجب عجب
 عجب عجب عجب عجب عجب

ازل یونج ابو جاس
یو بسندن بیرسه فو یون اگر
ایز یون بولورانی بیفروردی کا بید
دوبی کا دل سوال ایلیان اودیه
فقطقه شکر ایلیان اودیه
کوزل میوه دره
نفر اختلا طغندان اودیه
غدا انسه لر صا که کا نیم
اولو اغیر و کس ادا که

منها
چو بویک دنیا اولدی
عبادند و احوال
ازل یونج ابدی
سورسین بیدارده
ایزیدان اولو

بدره دوی که بود از این اعتبار
فراانی و نیاید حق از زین اعتبار
دوینایم که بود از این اعتبار
بدره دوی که بود از این اعتبار

کتابخانه عمومی
موزه و کتابخانه
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دولت که در این عالم است
ولی غفلت و استغناء
باید که در حقش
باید که در حقش
باید که در حقش

ز می صورت او و سیمای
بیان غریبی حیاتی نو
قوی حق قیوسندگی طاعت
اکابر طوسی اولی عادت
شوکیم سنده که ائمه اقتدا
چشمه طلسمه اولشده اکا
نه لازم تر از حاجت جل

حکایت کتاب اصول الیه ای عمل **حکایت**
سفر کلو بر سپاهی
ذیل ائمه پیش فخر و فادای
دکن رقره منقرک مالکی
بسیاری دوندش ائمه
جسی بر سونجه دوسه سال
بوزار من شجاعه سیمای
جلالی بوزین ائمه طلسمه
کلو غریبک سیری قاپوسنه
عصای النده کوزی سورتی
صفت سینه اوزنه جار
بیل تاجی وار کله سنده
بوغوب سپاهی ایلردعا
ارغریبک که کوندر دیر

نظر این
نظر این
نظر این
نظر این
نظر این

نظر این
نظر این
نظر این
نظر این
نظر این

نظر این
نظر این
نظر این
نظر این
نظر این

نظر این
نظر این
نظر این
نظر این
نظر این

نظر این
نظر این
نظر این
نظر این
نظر این

دور ای بسا صفا نی طاری
 دور ای بسا صفا نی طاری
 دور ای بسا صفا نی طاری
 دور ای بسا صفا نی طاری

بوی بر سرده وار بر مبارک
 وار الوم کتاب خود را
 باوق ایسون کاغذ دوی
 تنزل آید جمله اهل حدال
 کوره کون کی فتنه کشک
 نور التونه اولور اما بوکار
 اوکیکین بشیر بوسوزی همان
 مدد بوک و میدر شاعت کرک
 یوز التونی بر بر صیار وور
 دوکر طم ایله جمع ولان بالنی
 دوکیلور اصاحلور فالو بیجا
 برای بوری ایدر حشیا
 دیرر اکاجد و لکور کاغدی
 او جدول لریله بوذر دجهان
 او غور لراک عفتک حیرین
 بوتر ویرایله مانی برلدر
 قاشدرمه دجالی اشاکمه

کافور که در قفس
 خردیل که در قفس
 بوزک در قفس
 کافور که در قفس

نجان اولر ایش اولو خلقه قاش
 اولو حمله اگر یکس بنکون
 بوری اوق کی طغری و طغری
 کلور مرغ جانمندان قاش
 خوزاده لک ایتمه مانند دم
 صاقین ومله اگر یکس طالبی
 ایدر سنده مدی الله یول
 ولیدر شوم طر کسیر همان
 اولور طوغری و ملک زنتی
 صفا قهریه طوغری بقدر عباد
 بوری استقامت حد و مل
 طوغان نیجه سندن اوچر
 تماشا بودر ای غیب الیلا
 نه لازم نزاع و نه جنب حدل
 کتاب اصول ایله عمل

سوزم استماع بیخاقل مشش
 ایدر جنبی بار محنت زیون
 کان کسبی اگر بدین ایسه
 اولور مرغی ده عین یون عین
 شکار الله اگر یکسید مدام
 اولور یومرغ التنده خامی
 الف کسبی بر که طوغری
 سکا طوغری یول کوسر سر
 منار یله در مسجد ک شوی
 ایدر اگر یکس خصه کی ازیلا
 اولور محیط کتاب کمال
 کلور اگر یکس دن الله زبان
 فویرگاه اولور اگر یکس دن
 نه لازم نزاع و نه جنب حدل
 کتاب اصول ایله عمل

وزیرک برینه مکر سحر
 وار احمق سیری کنین
 کافور که در قفس
 خردیل که در قفس
 بوزک در قفس
 کافور که در قفس

[illegible]

۹۹۱۱

[illegible]

بلان بوم همدان ایله خوار و تبر
صلواتی بود که اولاد دینو
فغان صوفی دریا بود اولاد زانو
فغان بلور فغان بلور فغان بلور

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يلاحظها

شوکم علم را به نیر غم کید
 جهان به نیر صبر است بطل ملک
 نمونک ضرافت و ضعیف
 حقیقت و قالمود را نیر مین
 او عالم که ظلم نمک و ضعیف
 وار و بوی نیر که کا حق سوار
 وار و لر خوش آمد اید را کا
 مشایخ آو را ظلم افغانی
 دیمه بونیر و اهل ادراک در
 کیر خرقه و تاجی باشد کسر
 در ظلم و اراجی عالمی
 و صالح کشیدن اولو به نیر
 او سکینی اولد و رب اغلندی
 خلاص ایتد یار صالحی حاصلی
 صوبه اکتور اگری لسن کبری
 کلور طوغ ویر که چه موج بلا
 درخت عصا دن که نوردی عدا

اولور می که نا حق بیر و قان بد
 کنی هر سینه کیرمه او عالم ملک
 به اندم اول عالم را کچون بد
 بو ظلم صریح اولور لر معین
 نیر یک کنی سی انک قاضی
 ایلر قاتو غفلت سنک کوز
 اولور لر طر تیو دلیل حبا
 دعا ایلد احب اید نامی
 کهنکار و خونی و سفاک در
 عجب و عجب صبا نور لونه
 هلاک اید سن قویه سن ظالمی
 یوز و کلد می قتل و چو لعل نکار
 کناهن بر این ای ایتدی
 صوبه ایتد یار قاتل طلسی
 یوزی طوغری یو کچه مطرب کی
 چکر قور تر رک غلج
 اکا ویردی شمار ی اجر ثواب

[illegible]

الحمد لله

فقیل الحیا در کتب الکلام
ببادن خلاص او منقول
این بچند کندی لغاف ایدر
سور کجا کوسین کوز مر اسراف ایدر
دلو کباب اسند ز عالم دلو
صداور بعضی بابان کوز
نور دلی همتی کوز
تجربان

اکابر در فوت اولان بین
 است و غلبه زری و غیرین
 و بریدی اگر احتمال وجود
 ستمکار و غبار و ذر و دود
 قو لاید بکم الله من ابلیس
 اتبخی مقام سلامه لالسان فی خط اللسان علی عامل اولان
 کامل دایم سالم اولوب قضا دن و بلادن محصول اولان
 و کرمین کی بعضی پیر و جوان
 صنایع تر از سیاهی بقر
 تمام اولمز اغزند سر کز کلام
 ستی ویر خلقه ذات اللسان
 عوان اولان اولور طویل
 اوزانه دکر کز کبی احی دل
 دلندن کلور بجه سیر ملای
 اوزادر سوزین سیر و دلی
 افسه صوی خلق اولور غلبتی
 بریشان غنچه اولور اچیلده مان

بجات بیدار و زبک است
 نه قول به کم از بسطاید کند
 باقوت هم و زبک است
 او مانند زبک است
 خطا است مانند زبک
 کلام به قول به زبک
 کلام به قول به زبک

عقبت الکریم در دل او ای که
نویزای ملک من بودی
و این طغان که با خط
دیدی ای کمان

کجایان که از این باده باده
 غلامی اندی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده

بکر چک کیش بیدار اول
 یاقینور بیان سولیک خوب اول
 اولان دلدن صافتمی کرک
 اولور آدک جانیه بر ملا
 بونک کیشی دن داخی ترغوی
 سفاهت اولور بولد و غن سولیک

شه بکر و بر معصم سرج
 دل از اندی شک بری لی
 قاشین چین ایدوب ناره دوم
 یار نداسی اول سیه پوشه یار
 طور ردی حضور ند چخسیر
 بنفشه کی باغده در دناک
 خطاب ایدی پادشاه همان
 صونر نقدن اولدم مددی میر
 صوبی ویر دیر اجدی شکر ایلد
 اوکده صوبیک اچدم اولدم قوت
 بنی اولدور و حبس بی اتمه کم
 یونع اتمه بنی امدی ای پادشاه
 باغشاد دی بونو اولیه جاسته
 سر امینه طوغ و کید کن مکر
 وجودینه کلدی زیاده غضب
 طراز لندی کج حلالی یوز
 کتور دی هلاک اتمک خواروار
 یاشی ارغی کیشی زنجیر ایلد
 کریانی کل کیشی یوزیر چاک
 دیدی بر سوزم وار امان لالمان
 بیاک جانی اچون کجا بر صوب
 باقوب پادشاهک یوزینه دیر
 قوغک هلاک اتمه او یوق یوق
 بیوردی رسول اگر مو ضیفکم
 شری یونع ایلد انک در کندی
 حسنیه حمل اندی نقصا

کجایان که از این باده باده
 غلامی اندی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده

کجایان که از این باده باده
 غلامی اندی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده

دخت وجودنی ماد جمل
 مزار کده ای سرور و کار
 ندکلو یا شرسه اولنجه حال
 ضعیف اولدی مالی خوج و غنی
 یاتوردی ییره نی نزار و جد
 صلاح اولور انجی سکایارغا
 قوری باشی ایلد ایدر حال
 اغلندی ز کیشی جان و
 اهل خمتدن فریدی کوز
 یاکلدی مار فراق اشی
 اکور وارث و حاشین نینت
 اکا ایدر ای آب و می عیال
 سفیخانه دیر نمه ایلد پیکو
 کیدر در اعتبایه سکین پدر
 طاغندی اول التونری یولید
 یدر اچدی لینه کلدی فنا
 چغردی انی پادشاهک
 بابا کدن قلمان الی قیلد کتف
 الینه بقرسن بون تیلرک

دهب کیشی جسدی صوری
 قویوب کتلمو اولدی لکشی
 دیر یوز بیک التون بر و غلا
 بیر عسکر اولد قچه ساک بول
 صافن مسرف اولد قلو زون
 بوفرز ند شومه قالور و نیم
 خان بر و غن صا که با و شید
 دلنجی که ایلدی ایتد
 دیدی نیلدی بونجه و نیم
 محلد ترف اولسه شش حلف
 اتمک بار سینه متلک
 بخت اولور ایلدی ایلدی ایلدی
 بخت اولور ایلدی ایلدی ایلدی
 بخت اولور ایلدی ایلدی ایلدی
 بخت اولور ایلدی ایلدی ایلدی

کجایان که از این باده باده
 غلامی اندی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده
 بخت اولی از این باده باده

بیر الكلام اولی قول فعل فاعول فعل

ببیند عجب شکسته
یتدک کجا عجب کنج آید
بود و ز ماند چو زندی آید

بورد و قارند و غمی الکا
بولمدن قوم مانع اولمکه

او کوندن ایینه کوفینه همان
اجازت آوب کندی هر جا

ملح الكلام و ملوغة قبل موسى
نه كيم سن و سنور نه سى اس

و فرستاد و از خانه آمد
طوسه را به یک جا رساند

مردم می نامی گردن بران
دو گرم سوار بر توبه کاران

خطاب من جناب
حضرت مولانا ابی
جبریل مدنی دہلوی صاحب
دیدی کا مکتوب

مردمان و شکر فدا جانکده خواجه
حیدر خان و علی القوری
بویلا در کوه
آه و فغان
و سینه زدن
چهار تنی

سحر و قستی نام اولی کور غنی

کتابت

او کند قصاید بر قوس
اکاشاشی کوزیده ایلمر

قنادین چوب صبا که ابروی
او چار بوجه پرد کورن بر کا

لمیسی کلر لمیسی تقیوم
طریق بری الی حسن

امیر علی بن یحییٰ
کتابخانه

غضب المملوك اول اميد
طو خرده اني الم شهيد

دلالة فخرها

بیاضی مندنون

اندر بابی که در آن

تسلی و آرامش در این مقام

[illegible]

در این مرقوم است

افغانی کا کتب خانہ

فصل فی بیان احوال
حضرت ابوالفضل

کتابخانه
مکتب
ایران

امان بن محمد بن
محمد بن محمد بن

فقی ولد
صعود اندی

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, written on aged paper.

اویس التور خنری دما
 دیش ای قوه یوزر لو بدنام
 همان وی مضید ان چشم نقاب
 دیش اگر یکم مثال اهل
 حقیقتد مانند ابروی
 اگر اگری اولم پمانند
 افر صوبی صورت اعوجاج
 تفکر ایدوب اول فیصلان
 ظهوره کلور امر تقدیر حق
 بود رای فایده مانند جوت
 او بالایه ایرم کنور غم
 عیان اوله اصلیکه اهو
 فراق المینج بونم وصل
 بو کشکم اولدی مختصر
 کور ر یولده شیطانی
 ندن اگر بسین حق یولنده
 سوا اینده ویش تحریف
 اولور کند و فاضل حسن
 بکها اگر یک له در اعتبار
 وجودم یو یولدن بدنه کدر
 ویر زدنک جو سرنه یوا
 بر اولنک حکمتی وارخان
 بو علم از لدن بنسب
 دکت طوت کلام یقین کت
 محیط اولنم علم مولایه
 صلاح ایلد اولور دمی عالم
 جلال المینجه علم جلال
 بو اگر یکم اولدی عین کوع
 زانکه اولور مقصد
 عصای جهان اولدی مانند
 بن افند واصل اولور
 زانکه اولور مقصد
 زانکه اولور مقصد
 زانکه اولور مقصد

سید خان غازی مکر بر زبان
حواله گزاری نه و شدی قوال
مصر فتنه و شورش می روان
برای یقین قتلیدی جنب و طال

[illegible]

حکایت حسن پسر پسر در شهر
 اولوب جمله سلطان عهد
 عرب بجاری کدی قیدی
 بوجمهور سلطان کجا ایلد
 حصار ضروری بنا ایلد

و سحر صلا و نذر و مال
ی دشمنی بی نوا و جلال
چو بخت ای دلدار اید
طاعندی قوم ایکنده
چو بخت هم سطلانی اندازی
اول قوم و اول

دولتین که از زلف ابرو زلف ابرو
 دودنده فالور همان کس که
 دل عاشقش بر حال اید
 کبر بقدر حد بر وقت حال
 دینا بی بطل اید

توسعه کمال و تنبلی	که شمشیر و حب که زور تازی
منتخت لری ایدم امتحان	سری رای ادر که اولر کلان
فرست فرسدر جاد لره	مدبر لره حب که قدر لره
کشی عین عقیده ناظر کرک	بهادر کرک در دهبابر کرک
مطهر بنی مقام مشهور آفاق اولان مقیم عشاق که محبت	
محبت آلت تربیت عاشقان جهان اولدوغن میان ایدر	
شو محنت که اولر نهایت کا	محبت قوش آدین اهل صفا
عجب نالیش عشق بالانام	کاکلکه اولور مرد بخت خرم
وصاله وسیله اولور عشق پاک	دواسن بولور عاشق در دنا
مردیک که حیرتده عسله د	محبت اولور مشد کاملی
عوج کتکه عوشه بالاتفا	کشی یه اولور عشق پاک بر ق
کوکل مرغینه عشق اولور فلقا	مکان ایدر اوچمقد بولور بخت
مقید در دم بخت قید اید	بواسر عشق کرک در سبله
کشی عاشق اولسه که اولر قیو	سمان عشق اولور آنده قید جو
جنون اهلک شوق قید	ایدر بخت بیک قیدنی نابید

ایا قصه دن
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی

کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی

ایا قصه دن جهمه آلا جان	باشمکن کچو بد بو شیرین
کچن لره بر لبه نین	کونش کسی اوصالدی خلیقین
اکت عشق یالیدی یلیدن اید	جهان ملکه اولدی زلزله
کور و بان مانند خوج برین	بری پیر کیردی اهلین
یوزی ایک اولردی ایدی	نظر کاه ایشدی نوع شبر
نه دیرسم ول اندان رتوغ	دانی کبی بکری یونع اید
کتورمش کل حاصلی روز	اوسر روان کبی بر طوغی
کوزوم کوردو کی دم قانلم	اکا جان و دلدن کل غلدم
اوشا هین باقلوب اولدم	بوزار غمه اکندم قمر
نی در عشق ایلدی ناتون	که سیم دخی اولدی ابر
کوکله غنم عشق و عینده	تنم لی مجال اولدی عالم
فراقیده قالدیم ریاده غیب	نه سیر خال و نه وصل حبیب
بنی دو دجسم بدردی نهان	طو مانو طغادوشیم یهان
سلام کجی کجی قاسم	سلام المنه بوغیدی قاسم

کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی
 کجی کجی کجی کجی کجی

طویشی بختی ایام
 فریدی کوزم دود سودا
 کانه شکر اولاد حال
 داروب نم توکل اولدم عمان
 فدا دل جان اولدی قتل چون باد
 بو بار قیلمی او دمنون
 صد قنون عود بونی دمنون

شب فرقت یار اید دود	اولور دی بکار بلا سی
یانار دم پریش و لوب	تم بونده جان کوی جانانه
وجود مدن اولدی عظم سیر	نه تدبیر روشن نه رای سیر
نه صبر مکه وار ایدی آسیا	نه غم سفر قلیغنه قیدار
بو حال اید مانند لبر سی	دو شور دی بنی طغله دود
اقصوی اعلی و صبح و شام	سوزوم سولیر دم سیانه
اورالرده وار ایدی بر	کورینور دی اندک سر
چتیوب که دود مشوش کی	ظهور ایدم آنده اشکی
اقوب کوز لردن بوسیل	ایدر دم حکم بکیر نه خطا
در یدم که ای بیک کوی وفا	قد و مکدن ایرشدی جانی
کیمه سیم اولدی نیم سرور	کیمکه کولر احب سور دلم
کوکل درد سحرانده غده در	اوسطان عالم نه عالمده
کیمک همیدر کیمک یاریدر	کیمک محرمیدر هوادار
دعا اید سر و هوادار	سلام اید بدن او دلامه
قودی در دمنندی مردیو	نولیدی وفادار اولتیدی

جهان غنمه
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور

کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور

جهان مانجه صانکه سرور	ظهور ایدی بر یک دمن
قیامت قوبار صبا کیمی اول	قچی خلق اراستینه دخول
طولار دی فغانیکه کون و مکان	حیاتن لال یوردی طوق
مهیب ایدی مانند درون جنگ	غضوب ایدی کویا کیه سیر
کوری قننه ملک شنه حال	ایکی فاشی اموج جلالت
ایکی چشمی قاتل ایکی پهلوان	چکلش قیجگر کبی ابروان
غم و جوری چون غوغی اراک	جلالسن جوان ایدی شهنشاه
اوزون بولی موزون ایدی	قیامت کونندن ولور دی
اومنی طری سودی بر در میند	انک مهری زنجیر نه اولدی
اوی پولکرنیه وار و دایما	طورر باقر ایدی ابراقون
ایدوب قندی در غوغیه	ایراقون کورینور دی
کدر کاهنه و امغیل مدام	وجودی تسلی بولور دی تمام
مکر کند و اتوانی برسد	ایدر اول بری جهر قیامت
اکا گوستر ایدرامی ملصا	سکا اول ایزقون من

کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور
 کور کور کور کور کور

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

مدد اول بری اگر مرسون جانم

حکایت

افغانو د یو بل کونډه
په لاس کې نیولې او
په پل کې پرېکړه کوله

نموده اند که او را
که در این کتاب
در این کتاب
در این کتاب

از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

مکر بر مالک یوز لوجه دلزا
 ایامی توزیه مثال تسر
 کور بر کمال اهلک سرور
 اکا سرگز امر اول اهل
 ایدر مهری کوکلی اوینه دخیل
 او ماهک اولور نچیل محرمی
 نه محرم بری پیر قول اولور
 مکر بر کون اول ماه برج و
 طولوب قنبله بشید کوکلی
 مراد اولدی بر سنه غایت کما
 ولی التماس اولور سه قول
 بمقصودی فاش ایدر منزل
 قبول اولوغه قابل اولسه
 اکا عرض حال ایدر بیک کی

از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

تا بیل مسبد اولور اچو
 جهانده تیر بوجاد کما
 عیالک چوغ اولور سه مه
 شو شرط ایدر آما حبس اولور
 کوزل صورت اولمیان دشتی
 قاری اولمیا غنچه و شنگ اولور
 اولاشمه کما کما کما
 شول افلاق بغلان ائی دایم
 زنه کیم اکا بردن اولاسند
 زبانج دراز ایل اسی فخر
 اولور ساجک سر قل دل باغ
 اکا بردن اولور و بر بر
 دمانده یوق اولور فیک کبی

از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار
 از این کتاب که در این روزگار

[illegible]

کدامی است بدو در دوزخ
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

نیو چکمی که چکمی که ایدر کیم
 در خانه یا در ایشی کیم
 ایشی ایشی بن کیم
 یانده اولور کن سیم
 او کند ایام او بوند
 بنیم ایشی خلقه یان
 ایل اچنده الدن کیم
 ایامی تر ایشی اختیار
 اورا تقاضی ایل
 صافن عدم اولمه بومل
 کولنج ایلده کند وکی ایلر

منا من قویوت کیمی نوا
 واروب مستی شولدر
 کهی قلدیر اصفهانده
 عجن کیر ویرینه دوند
 عجن کیم کیم کیم
 غل ایلده بنام اولد
 کهی ایلدیر عیاقه کدار
 کلوب تر کینه فوندر

طرب ایل
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

طرب ایل اولان عجب
 تخا خا ایدر فعل شیطان
 بو خا ایدر اولدی کیم
 او یار که کیم کیم
 ایلر بر کور لوم هی یاد کا
 بیر که بو عاقلانه

حسب حال اهل حال

کچن که کوردم که کیم
 که سازنده کاند کیم
 اگر سرخه در اگری نوا
 هبتم کیم یوق یاش
 بلا بال اولور حبه اند
 لطیفه حق نره صاد اولد
 کوکل اولسه معاد اهل هوا
 کشی که اولان خا ایل

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

کولنج اولسه جانینت یلور
 طور ر دور ایل عصیان
 که شیطان مؤذیر
 اولور جالد و غی الث غفلتی
 تنائی تر انک نه غیسی
 بو یابان و در دینی دلان

دیر ایدی کیم کیم
 هبتم کیم کیم
 طمو ایلدیر شیره بوقدر
 کیم کیم کیم کیم
 فحش کیم کیم کیم
 کولر کولدر کیم کیم
 صلاح ایلدیر ایلد
 اولور در دینه قاتل علاح

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد
 کج اولد و اولد و اولد

غرضی خداداد و غرضی خدای
 نبوت ابدی نه انشاالله تعالی
 کتب صوتی و تصویری
 سرافضی

بانوار اولادند بد را
 کدالروخی ارضی و ملک
 کرم خدایار بزرگ
 اولو بدین
 کجینک فزین الدی اولو بد
 کینه فزین و بدی بی
 فزینک ارضی و ملک
 فزینک اولو بد
 شو کیم شمع عدو
 منافق فزین
 بودین نور کیم
 که ایمانی مرغی
 عدوی خاد عدوی
 بیجست اینه التفات

Handwritten Persian text in two columns, likely a continuation of the manuscript's content.

سرافضی او ز راجه پیش
 سوال است اول پیش
 اید و جیل و آل ایله نجان
 اید ای را کوزده بی اشتبا
 سیاست درین کشور کبری
 اید که بولمخته انی اقدام نام
 کور و خشم سلطان بی اختیار
 عمر آدلو بر یک دارد در دژ
 کلوب دید برای شکر بیا
 عمر آدلو بر یک اولم شرم
 اکنت بوق کنده امکه طاقی
 کتودی او مکنی ش جهان
 دیدی بوقمید رو بدن از تو غم
 دیدی معاذ آسمی پادش
 عمر آدلو بر یک کله اگر

ادب و بیهوشی افغانی خلیل
خانی یک ایل صاحب منشیر
اولو صورت بهشت خان
کبریا و قلندر اولان کادی

فزاد که چو عین او لور
 کجک او می گیتی
 اسیر ما و مال من است
 گشتی ز دوزخ و تو فیکه ای بر جد
 کما فی حدیث
 مگر کافر که بر سر جان بدر
 دیار نیجا افتد بی تو
 قلند او را که اولماید جان
 فاشن که کین همه ای بر سرش
 کبریا سمن گیتی
 با قافا خاتم ملک ایچده سراج
 طهر و نیر و خلق لغتن
 در اول قلا و دید نفیسی این
 اندن فاندلید ز لکر اشک
 کولا شمشیر میس کما فی حدیث

[illegible]

بزرگ زمانده بر صبح و شام
 علی خضر تینه سو کرد می عوام
 بو حالیکه کجی زان کثیر
 یزید او غلی نک او غلی اولدی مهر
 بو عصیاننی ترک اتمکده ایما
 زمانده صور را آردی دوا
 کلوب بر یهودی دوا اند
 بود در ده عجایب شفا ایلد
 یهودیه یو سوزی او کر تیلر
 عجب خوشبختی تدبیر رای ایلر
 دیدی کثرت ناس انجینه کا
 ایستاد دور ان کوش

حکایت حسن پسر
 بر جای پسر پادشاه
 زیاده از ایندی حقیقت
 محبت و مایه غیری که اندیک
 بو مهمل صحی افعالی ترک ایندی
 یو حسن پسر واری شریف
 خردی قبول اندی طبع

طرافت بد خلقه و خوف
 کز کوش و باب جدیدی خاصه

فلیجینہ طور دی نظر اتید بر
 دیدی خلوص صفت خوب آئندہ
 ضرورت زمانندہ را می میر
 ایدر جمله امر عسیری سیہ
 او چنچی شعبہ دریا لندن و کمی غمندان دکر دن قطره کشتی
 دکر دہ ہلال ایہ کشتی اگر
 کمیدہ و کورسین پیشان حال
 دکر قورقوسند بن بزرگ اولو
 کمی بیلیرن یا ایدر صبر
 اکا طوغریوب برکون آنظر
 باتق قرنی اچنجدہ یوس
 کاسر طغر ققہ در داولو
 اولو مطرب تاجیک طا

بشرقی کو یا بر اوج تراز
طلرز غلو ایدر اژ در کبی
طلرنسہ دریا کورینو عجیب
دزد و طلرز حرب کضر طراب
طلرز اژ دما چن ال صور
زمی بی بصیرت نمی نامزد
دکر احبسی باغو که طاع اور
کدیر بزم غزلان با حکما
کو زارم از کالینه بزان کی

کبریا یمن غیوران جی / حکمرانی ازینست مایه جی
کوزار از احاطه جوانی / حکمرانی ازینست مایه جی

این کلام در کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است

ایریشو کشتی ریت زول
 کور و زمر قضا کیسی دفر
 عجایب خبره شیر اول
 نه انسانی و ارسم حیوانی
 درونی تهی قلب جاهل کی
 چهار لار آورده ایدر کمان
 کور و لوبو بنت آورده غدا
 فایه وارر تدهفت انور
 کز بریا باند سیون کی
 جکر لوبو جانی فوق الی
 کشیک بولند که نقصان
 فلک آدمی کاه اولور کولد
 مکر برتالک کیسی شش
 ماش ایدر شو عویان
 اسیر کربو اشخاصی زار داید

این کلام در کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است

باید که در کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است

این کلام در کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است

آه تنگی بگذر مشال است
 عجب که اول قوم صافی
 اوکد الف کیسی مقیم
 بکم سوز می بال یه بوکین
 فقیر انورده صید غنیم
 شجاعت قیجین جالاندر دم
 کمال ایلیم صانکه صید
 اله کیرمه انوردر اکیان
 چوغی شاطر اولور دلاور
 بهادر اولور حبش انکی بس
 خبر کلام اصلا صغیر قادیان
 او قول کیم فوکه او صفا
 نه لازم مزاج و نه حاجت

این کلام در کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است

کتاب

این کلام در کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است
 و در کمال کمال کمال است

دو قلین کانی یون اول
کوزلی دایا
دو قلین کانی یون اول
کوزلی دایا
دو قلین کانی یون اول
کوزلی دایا

[illegible]

و کتب که از روم و حلب
و غور و بلخ و خوارزم
و سمرقند و بخارا و بلخ
و کابل و هند و چین
و غیره جمع شده است

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the letter or a separate note, written diagonally across the bottom of the page.

نصیب نوری ملک کایدار
که کا عصیان عاردار
عرق ز بار و بار ابرار
بر آفرینان ابرار
سخی دو کس بود که از زمان
الکون کلور ابلیس جهان

و

ایستاد بی منور ملک
اید کند وی بند و بدنامم
دیر خاطر عطره ای که
بوی خوش را بیاورد
درونی سر اسرار باقی
اولوزان نامی است

باب الحائض والمenstruation

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

شنبه چرخ ابرو صفت اولور
 حضور ی بلبل و شفت اولور
 مونس چرخ طالع صفت اولور
 ایشند که چرخه اولور خاطر
 کز این امان و کلامنی
 دندان فومر شفتی جانی
 نمازین قور و میر کای
 بانی دو نیمه چرخه اولور
 عبادت بر لبه شفت اولور
 بورد و بلبل کای
 کرمی شفت کای
 عوار کرمی اولور خفت
 اولوسی اولور خفت
 کرمی شفت اولور
 شفتی شفت اولور
 محله مائینه شفت اولور
 ایل چرخه شفت اولور
 کرمی شفت اولور

اول اشفاق مؤمنان و بعدین یحیی و یونس
در سبب اولی و یونس و یونس و یونس

کلان آنچه ویریزد مگذرد
 باشد ز غم آنی افند و
 افندی گشته بر نه که جل
 دو کر لری سو کر لری بر رستند
 ملائت ایدرانی کودکی
 بنویک کیسی اشخاصه یقین
 طریی طریقه اهل یقین

بدخجی بولک اولدی عدی
 نصرا که نص ایله معوندر
 یهود که بجهوده اوضاعی
 صار و چاکمه سیدل انشال
 فوکه صفین ایله اعمش
 قولینی اسیری قلیقه سول
 بواجناس نجاسه آیه نظر
 سکا دوست و لڑتک شیمی

قلیل الحیا یعنی کیم یکن
 صغار و کبار یله مغسول
 طمعکار و بغیرت و حیلکار
 ویرر کرد و کی خانه اختلا
 اری و عورتی اولور اقم
 که عالمده وقت اسیریدر
 میش و بر فراصله اهل
 بولردن بر و ایله جان تنی

اتسخی شعبه اهلان عالم و سفهان آدم
 و ایدر زور و مردود و زور و اولدو
 بیان تیدم ای عاقل نامدار
 بیانی ای ایدر زور و مردود و زور و اولدو

اول اشغالی غمزه نیک
 دل لاله اولدو
 دل لاله اولدو
 دل لاله اولدو

[illegible]

کشی که لایق بر سر قوا و اولو
یمه آنی که عظمی کاغذ
چو عذر او کهیم و جیبی
سپاهی بکلیسین
سفیه یک بری بو که کیده
عظمی یلیر الدانو
او کهیم کند عینیه طر
کیمک حاصلندن و از جی چو
سفیه یک کی عینیه اصلو کچر
اغوشلو اولو هم نام
سکوت یده یک یده سولتر
اشخک مالینه اسفی و
شو کهیم جو بر عقلنی آدور
نصیحی یدین طوقه بلر عتاب
نه لازم نزاع و ده حاجت

[illegible]

کلو رکی دعوا جی بدو رک
ابا قاضی شکر و مشکلی
کریب کفیلدی حبس کا بیان
دو کو ب آلدی بر قومیم
قانون الکت ابندی غائب
دوب نی ور دو پور دی
جان براغوردن کو نش حال
بو یوک حادثه اولدی شکر
ایشی جب که زانیک بو لیدر
خاهینلین الکوره بو لیدر
بو یک کی قاضی بیور فاض
فضا دین امین و لمیه دایم
چکن نفی ضبطندرج و تعجب
ایچی ضبط ایله یکو تعجب

بهادر لک اولیوب راغبی
 کلوب یانه بر چپ کنسبی
 شط او سنده پیدی غالی
 د گرمی بو بولک طو پرا تندی
 باقوب سکر خوش کلودی اکا
 دیر ایدی اولنجه بوفعل غریب
 کلودی طو یک دمی لانی قطع
 بو غفلتد اعداسی بولدی طغر
 هوایی صاوردی گو که خاسنی
 ویر مجتهدی منضبی
 یکجه کونزد اولوردی صحیحی
 ار از لاشین اولوردی علم
 ارزدی شط او سینه بر بر
 طغر قورردی ویرردی
 طرمبه عجیب طرمجه بیب
 بوفعل قبیح و ملا بد مع
 اکنت رفعتین قلدی زیر
 سفاهتله آلدردی ملاسنی

اولور بر ذبارة الله
 بو حاليه منفور احباب اولو
 پریشان ایدی هانکه اسم
 قولا غینه گیرم دی معلوم
 دوز کید ایدی کلن دانه

طغوز التوتی الوراء اول بکشی
دو ککوزی بکشی غرق
طغوز التوتی بکشی غرق
طغوز التوتی بکشی غرق

[illegible]

عجمید که بی و قریب از این
سلطان محمد علی ولد می فرماید
بوقوت از این پدر است
خصوصاً عجمان
اولاد این قریب اولدی عجمان
اولی و قریب می مذکورم عجمان
سختی قریب می مذکورم
خاست که قریب می مذکورم
سختی که قریب می مذکورم

اود مدد و یو ایضا
معاونت بخوانید ابرقزان
سفینه مخطوطه از تونان ابرق
وزیر جهان کهن و اصل نسخی
دعای که را بدرد جا آید بر یکوار
نفسیک

لطیفه

اور در باب
معاونت
محمود
دوران
فصل
طوط

مکر بر غریبک آنخون کونی
 سیاه اید با غلکون سبک نوری
 سفینهک بری کوز دمی
 چهر کوز وکی اسر سبک شفا
 کچن لرد و خلی زمان ناکهان
 اخو دمی دشمن ایدیم فغان
 چهار دم خلاص اولدم بیدم
 بمادون این ایدی رب العفو
 وجود نیه اولدی عین زیبا
 عجبدر که بر اقصی سی و اربا
 پریشان سوزی کولدور دمی
 سحر طغیدر دلد و داغ

از آنکه غیبی فرستاده می
 آمد و بگوید که من
 از آنکه غیبی فرستاده می
 آمد و بگوید که من

کلامتده
نخبه‌ی اهل کمال
مناوت سوزنیہ اور انگری
ف

کتابخانه
مکتبہ
مکتبہ

بسم الله الرحمن الرحيم

Handwritten text in Persian script, likely a continuation of the previous page, written in a cursive style. The text is written on aged, yellowed paper and includes some red ink markings at the bottom right.

کورانی مستانه ای جوان
 سوز که کدی حق دیدی بر
 اورند جهان ایداری با کجا
 او را قلبه بکلور کن قسمی
 زیاد جکشی و درین جهان
 سکر شدی اندک بکجا خام
 بونک حکمت اید بر سوا
 نبر کن چو کن من مهملک
 گجک بونوزی کسی بغض
 نه ایدی مرادک بوافکار
 دیدی او کی ایدر خستیا
 ایکی بر مغن مراد او
 سفاقت ایدر و باله کیر

نظر اهلند عبرت ماحضر
سفاهت حافظ اندیشه تر

[illegible]

او مخفی که سلطان اصفهال اید
 ای و دارم اول که بر ارم اید
 غرض احمال بر منی دلن کبر
 ال اوز تو عن ایله اتم اید
 سوزم دکو القصر ای نامدار
 و سوزم دکو القصر ای نامدار

بدر کینه دوان در کمال
 صلاحه دار اولاد و اولاد
 دو کون بر ام اولاد و اولاد
 در اصل و اصل و اصل

که طو خوی اکر می بدن اکر
 شویم حین عقیده اچو
 مسلمان اولان اکر می
 دلیل الیز سر و لیک سون

حکایت

اکابر عیالند چو قدیر
 اکابر جماع ایله عورت
 فجین بولنه شهوت ایلز خوش
 طوغان کینه فضا که شهبار
 بونمر ظلامند و صلا اس
 جماع ته لرست و حیران
 جماعه جمعیت خاطر است
 ایدر ظلمتی دردی مردی
 وجیه اولسه دخی کوز پویر
 درلر اولان عقلی است
 میانده بولینور بو اولر اکر
 اولو تحمل جبر علی آندن جد
 چاققد اق صد اولو قیل
 طوغان و غلنگ عقلی و لمر
 کتور عقلی باشو که حاضر است
 دلیل و لمر آلا که ادر اکر

بدی شمع فادان بجایه التحال و اکابر منتظ انتقال
و متفکر انفعال اولوب خیال حال استقامت لکسیر
و متفقی الاحوال اولد قلندن بر بر اجمال ایدر
 نزارک شک ای قیور و غ
 اکر اغ در مهب عجب

خداوند
 اولاد و اولاد و اولاد
 اولاد و اولاد و اولاد
 اولاد و اولاد و اولاد

بدر کینه دوان در کمال
 صلاحه دار اولاد و اولاد
 دو کون بر ام اولاد و اولاد
 در اصل و اصل و اصل

خدا خستی یوسفی قیلدیش
 اجل تیغی خلقی ایدر سکون
 اجل نچه ضحاک کریان ایدر
 بو عالم که یوقدر صو کند الم
 نچه پهلوانه ویر زعلاب
 کور و نمر قصا در اجل ایی
 سرع الزوال اولدی حسا
 غم چایه دکا کلان عود و جا
 نچه سوار می ایدر و ب
 فریدون لری خاکه کجایان
 نزاران جمک قدی قلدی جم
 کتور ریره ارقه بوناب
 اراقدر دیمه کل آیت و ب
 تو غوغایی اولمر جهانده با

نه لازم نزاع و نه حاجت جدل
 کتاب اصول ایدر ایدر عمل

مرور و عجز نه کلر یک تفصیل جمیل
مرور و عجز نه کلر یک تفصیل جمیل

شبه جرد بر اعنی فرخند
 کل کلشن آل عثمان ایدر
 کوزین خواب غفلت انشدی
 کجیلده و قور دی یازر دی
 محمد جال و محمد خصال
 کنش کسپ شدن با نوز
 صد جیلده و شدی عید شو
 صباحه قالور دی او بدرم

خداوند
 اولاد و اولاد و اولاد
 اولاد و اولاد و اولاد
 اولاد و اولاد و اولاد

بدر کینه دوان در کمال
 صلاحه دار اولاد و اولاد
 دو کون بر ام اولاد و اولاد
 در اصل و اصل و اصل

اولو
دین فانی کجی کو بنو عربان
اولو جان ان بنو عربان

صاف

عائذ الكتاب

فلام بنده ای را از این زمین
از قوت آسمان ها شنیدم که

دولت کلن کو سرای سبزه بوم

[illegible]

[illegible]

کمال باطنی فاطمه جدوتی
 کسدام یسین مدرسه
 بصورتان فلک اند جهان
 صاحب کتب فیض شمس خود
 شنید بگو کلک حق صوت را
 او به خصاکی دست تحت تو
 بصر که نام کرم می برد این
 نزار جان کرامی فدای من
 خواب می نشو خط کرم
 زار خانه کونر شار در بار

علی ولی خدا بانی جهان کرم
 مدوری که بوسه در ساج کرم
 حودا کمال او کوسری کرم
 زبان خانه مند و شتر جان کرم
 شکر مرده نهادت در دهن
 بیام خرج نهادت نزد جان کرم
 خود بسوی تو آتش میباران کرم
 که گشت تا ابد آباد از جهان
 حسن که خود کردید به پادشاه
 شدت حرم سر سبز بو

وجود کمال ای وجود بانی
 که از وجود تو یابد جایت کرم

سبب جو و فضلک باغ و مری ابدی پریم
 شمع جوهر یک فروغ آتش می
 فاشک فاون جنت سرفرازانی
 ضمیر که وقف سروای عالم صورت
 نه از آن کیسی که ستر فلک را بر
 خندان سرین سرزند و سخن پرو
 سعادت و صف سعادت نام و دوست کام وانی
 محمد خلق و یوسف دی آصف را خیم

فنون جنت و فضل و کمال فخر را
 مسج آسای لعلک لونی خود را
 مشامی بار غور ز غامی خانه کن
 دعای دو لکله شانه خفت مند
 چار سبب خواجه ال قاهره در عالم
 کونیور با کسی تو فی ال در کمال
 یکم غرض نیست از غیر طول قصه

شهاب انوری کم دره در سن عظم
 کمال علم و فطنت لطفه اسام
 سوان ابدی انصاف طغی بگویم
 نواله لبسم طوطی اشعار و سلم
 چهار بادیه چون ستر از دوا
 درون سینه در زنجیر زخم می مر
 کینه شرح اید در زینت لیل بد

ملا سید امین افون افون
 ملا سید امین افون افون
 ملا سید امین افون افون

کمال باطنی فاطمه جدوتی
 کسدام یسین مدرسه
 بصورتان فلک اند جهان
 صاحب کتب فیض شمس خود
 شنید بگو کلک حق صوت را
 او به خصاکی دست تحت تو
 بصر که نام کرم می برد این
 نزار جان کرامی فدای من
 خواب می نشو خط کرم
 زار خانه کونر شار در بار

دای طایر یی بر سر شاخ کبریا
 ای سرمه دار دوران
 فانق کز بنی مقدر
 فانق کز بنی مقدر
 خلق که در این عالم
 خلق که در این عالم

چون به جوارف نگاه او کند
 رو او کل که اول جبهه در نشو
 خد از مانده لبه پدید آید
 سب چون اندکی خجل صاحب
 طواف کعبه ده نوبت هر روز
 بویولده اند و مکرر سجد می نمایند

حق سوره که در وحشت لطفا
 ولد در بر خدایا
 ای خاک خدایا که کائنات
 نعل فرسک افریقا جان
 قاتل قسم و طوای جان
 و جهل و قفر و یوان خدا

طاعتی بر خدایا که کعبه
 موجود اولای کعبه بران خدا
 آقا و جهان کنان اثر با درو
 بود که نغمه عالم به بران و
 ایوان سر کعبه و بر شوهر او
 کسری عجم سلسله جهان خدا

فرمانده عالم نوله اولو سر
 میم و هنک مهر سلیمان
 زانکه اگر وار به مرکز
 رانیکه در حلقه دوران خدا
 خورشید کعبه مهر در خان خدا
 خورشید کعبه مهر در خان خدا

لطف کعبه و شکر بر سر
 خلع دوشه ی جوان فرادان
 خلع دوشه ی جوان فرادان
 خلع دوشه ی جوان فرادان
 خلع دوشه ی جوان فرادان
 خلع دوشه ی جوان فرادان

قانون که مخض شاد را که نو
 نطق مرض ملک لعلان خدا
 نطق مرض ملک لعلان خدا
 نطق مرض ملک لعلان خدا
 نطق مرض ملک لعلان خدا
 نطق مرض ملک لعلان خدا

ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم

دور که شکست او ملک پیمانی
 عهد که دست اولای جهان
 نایب سنا که اقدیم عوده
 مصر ای بوی و کعبه
 نصب اولدی طبع بر یک کعبه
 شام بیکر شمع فزوان

نوعی صدف لاله در وسطی
 لایق اوله شنه نیان خدا
 دل شمع یار ایکی کوزم جوی
 بعضی قو که کلدی بوجوان
 درگاه فلک رفعت که بوز سوره
 لطف تو دست من و دامن

تا کیم تن افسرده سنه خلق
 بخش ای عیسی نفک جان
 لطف که مطهر اوله ماهر
 بخش ای عیسی نفک جان
 بخش ای عیسی نفک جان
 بخش ای عیسی نفک جان

مکر که کعبه ی قولان غن
 شفق خجلی نه رخسار کعبه
 شفق کل حرکت ن فرزدی روی
 زبان لطف به اسدی کعبه
 غلام شب جوان بیدی مکران
 یاجین طبع به جوی مشکین

عروس دوشه مشطه زمانه
 مهر طغیر
 چون بر دی و سحر طغیر
 صلیبی شجره حرم دوشه
 کورندی صورتش در از جوده
 زمانه این سلسله رنگ

ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم
 ای که در این عالم

کمال نیکو بدو نوز که اولاد
صلح اولی بر سر استلال
در کلام است نازم خواجه کمال
مفصل کلام معانی عال

مختومی کید و بستاندگی
زین صفت عدل شود کفایت کرم
نهاد بازله باز یک بر اولاد
فور و بجهری اگر یوریدی آ
نجات کف بود که مضطرب
در کلام که بر کعبه کوی کعبه
صلاح و معالک ویدی و
زمانه فارغ و آزاد و ورعد
عطا یکر شود یکه نفس اندک
ایرشد می منزله میرادی کشک
امید عید و صابله زعفران
چهار دستگیر بر یوسفه علم
نقد و عمارت ای قیصری کف
همیشه خار له پسر بولد و کرم
شور که ماضی به حاله ن خبری

معین اول کلام این معنی
معیب و از شهابت کرم
ایرشد می بایجا بدی
و امی غایب زنده و بن کرم
فولک کجاست ماضی و عیون کرم
کتاب نوشته عوض اولاد کرم
نور و جود کرم و غور کرم
سوا کرم کرم کرم کرم
عدا و شک و کرم و کرم
نجوم شکر اولون و کرم

ایرشد می بایجا بدی
و امی غایب زنده و بن کرم
فولک کجاست ماضی و عیون کرم
کتاب نوشته عوض اولاد کرم
نور و جود کرم و غور کرم
سوا کرم کرم کرم کرم
عدا و شک و کرم و کرم
نجوم شکر اولون و کرم

بر صبح کم فلک متعقد و
صاحبی سم سمند نه اجم جود
اولدی فلک عیال سیخی هلال
بوش و یقصد بر برید کله ی ملاک
جان کوزی ایله سیر بر کین عالمی
کورد و دم بر استانه کور کور
دیدم بو استانه کید ویدی
کشف شکلات پنازاد و کیم
بن کانی خج کبر و دین جود
عهدند کیم اکله فرا لا کور
بلرزد و کین وینی خج طاس اول
پشد می شود کله طنج و کده
کف کشید کیم چه چند کول
بر جا یکد رانی خورشید
بو کله کرم جازنی قدر کرم

ایرشد می بایجا بدی
و امی غایب زنده و بن کرم
فولک کجاست ماضی و عیون کرم
کتاب نوشته عوض اولاد کرم
نور و جود کرم و غور کرم
سوا کرم کرم کرم کرم
عدا و شک و کرم و کرم
نجوم شکر اولون و کرم

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

کشف سما کله صوب کله اول کلمه دل
 بوسوز فاقه ایلده الس و عویش
 فغانی لبیل کلزار چمن
 اولالی سن کل غلزار دونه
 عای طبع کورسه سحابون
 قولا ف و عوئی ای ناز نهد
 دعالر ایلده نزاران اکله راز

یل بهار اید چون منعم هواچین

فغانی است
 شکوفه زار مراد کجایر کورده بازه **علا**
 کیرنجیه جانه خوابان بون
 او بود فی شنه عالم کوکب خدی
 خوش شنه غلزار کجایر خود
 کوکب از زن او چو کجایر
 بخوم چشمه کجایر دل روی خود
 سبزه بو بهی خوش باریک خال
 جغانی کجایر خند ویش
 ایرنجیه خور و لو اسندی
 کجوب او توری چو کجایر
 جغانه صاجدی زار چوب دینه
 بو ماخه چو کجایر
 کتور دی چو کجایر
 جغانه بخور ویش
 چو دی چون بد بجا بی بجم
 بوزنی سو کجایر خاک پای پاش

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

اطلس کور و زنی موت ایوب بغیر
 خاک ی خوش شنه قلمه ششم
 آلتون کجایر کجایر
 ویردی سنجی قلمه ششم
 غل زریان داور دورن
 خیر و ایران و توران
 قهرمان هیت فیدون سوط کجایر

سجودار اصحاب کتیا چشم

عوه خالی بو بوشین بو بوشین
 رسم و خند بار و زال سام
 درخت کجایر شاکه لایه لایه
 وصف شان تر و نوک آنتون
 خاد کجایر کجایر
 استانک قورن زن سجره کجایر
 سلف کجایر کجایر
 غنچه کجایر کجایر
 خفه مردم آتیا کجایر
 مصطفی کجایر کجایر
 اهل سده عای و لوک کجایر

شول کجایر ابر اسیم الو کجایر

اینانک همتی استند حاضر مدم

صیت نیک و دره صور اسفیل
 در میوب بریر کجایر
 خوش ساقور و کجایر
 سیان چرخ اطلس کجایر

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على سيدنا محمد
 وآله الطيبين الطاهرين
 أجمعين

کاش که ای که یکدوب
 کرد که اولیای
 سحر فارور جوخته
 حجاب کوزه با عکده او پیاورد
 زانه قاتل یکدوب خون بود
 بویاغ در سر زانند خون
 بولند سبیل صول کی می کشد
 لاله زنده بود صف دلگدازی
 فضا اندک جان آدمی
 اجل روی امک چون
 یکس می کند زنده
 اول تقلید
 کرب فواید و در
 که زان می زنده
 در یک و دو
 بوزر یک صفت

[illegible]

نه مشکل اوله قبلو چنچ کاجل
 کوهل ماردنی تدحیل یولونغا
 قوزامورانی عالم مقطل مجمل
 بوخسم سله سی غیر قبول خل

[illegible]

کل نامه و مخفی و مبهره
 حکم مومنت ملکیت اولی
 مردی شهید کلام کنان کل مری
 کبد رحمت حیات طبعین
 شهادت فصولی بادل و عامی دو
 همیشه جاوه و جلایه مستدام اوکم
 مدار امن و امان سن نظام و دول

کور نمی بر عظم تو قصه
 مشال نور محمد جناب لطیفان
 قلوب مومن و شش صمیمه
 کم اید کسب صفای ذکر پاک مولا
 شرف ایلدی آفاقی روی
 کنش می شود ویرن بوراوق
 یا سیر هجدهی شه کامران شود
 یا هجدهی خیرت یوسف درون
 یا خود یار لای بوطاقی بهر
 یا غدی کو کمر عیسی موسی
 فروغ مهر جمال سالک پاش

در دوام قیام قیاسی
 به کمال غرض خدای
 ظهور برادر در دوام
 صدور بر کمال غرض

چو مطلق شود از سرش شعله
کمی از آتشش طبعش
چو آفتاب شود شهر در آید
کمی از آتشش طبعش

چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند
چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند

مرا که ست زین تیغ آید سخن
که نه باشد از در سوختن
بماند کند آیم و زینکیم
بدست یاری فکرت کرد سخن
مباران سخن چون صیف جلال
خود بخوانم آلا که شهور سخن
منم که خاطر من نو و خوش
بکا جسد و بد زین سخن
زمانه دست تقدیر در ناچید
کند بر اهل هنر بسته بکدام سخن
کرامت سرگزین پس کاغذین
طر از بر کشد اشعیر بر سخن
اگر نه تربیت آن سر به صبر
فروشدی بر زمین آب چو سخن

عالی راده افندی جلالیت و دین

که کرد مرکز حش بود در سخن

سخن که آن صفات کمال و با
سخنوارش سازند در سخنان

چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند
چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند

عوس جلوه کر نظم در نواز
که در جهان چو تونی نیست سخن

مسرحی از آتش

نه دلبره بر یکی میباید عشق
نه بکره و نون و نون در غنچه
نه سنده اجمال ترک و مکان
نه بند و تاج و تاج و تاج

نه اغیار یله باری خستیا قایلیت

نه پیوند تعلق قطعه خاطر در خست

کور و بل پوز فانی قول ایدر سخن
تعلق فکر بی طرح بدی طردن لایان
پیشانی تدائی شد می سخن
فالوب خبر اولدم زار و زار

نه اغیار یله باری خستیا قایلیت

نه پیوند تعلق قطعه خاطر در خست

قرب اولدی قیسمه بدین جناب
قویوب کندی ل شورید جان
کشی که بهر شکر و تاب
جهان حاصلی بچاره فالد افغان

نه اغیار یله باری خستیا قایلیت

نه پیوند تعلق قطعه خاطر در خست

عدوی دل کل بر صید وایم خستم
دل خارا نم لایان بی صفت حکم

چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند
چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند

چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند
چو بوی خوشی کند
نزد که ناطق فغان کند

اولیاد از این زن
 در بیان اخبار این مرد
 با کمال بر این است
 پس از آنکه اولاد
 پس از این که اولاد

در روز و تو چاره نو
 ز اعیان ماری حسد جانت

سود خلق و طعنه خاطر در جفت
 جفا نیمی و مد ز قوت زار
 جانی یار و طعن جو اخبار
 نه اغیار ماری خستیار

نه سود خلق و طعنه خاطر در جفت
 نه اغیار ماری خستیار

ز جعبه نوعی افندی

دلا شکر کبر و سودای غلت فلک اولم
 سه قدر لاله خرواقی موافق کوبم
 تعلیق سوامی خود خنجر شکرت مطلقه
 او نو شک نو جو از غنچه گیسو
 تو لا خوک صدای کوس طاعت جانور

آهی چاره نرفتم غایت فلک اولم
 بول آردم راه شکسته بدایت فلک اولم

بسیار از این زن
 در بیان اخبار این مرد
 با کمال بر این است
 پس از آنکه اولاد
 پس از این که اولاد

بسیار از این زن
 در بیان اخبار این مرد
 با کمال بر این است
 پس از آنکه اولاد
 پس از این که اولاد

اولیاد از این زن
 در بیان اخبار این مرد
 با کمال بر این است
 پس از آنکه اولاد
 پس از این که اولاد

خار بزم بخیر همیشه بار اولم
 صدای غمناک میو دینار اولم
 کوهل آینه سین یک اندم کرد و کرد
 آینه دیدار بیدار اولم
 بوالشغال تعلیق سکبار اولم

آهی چاره نرفتم غایت فلک اولم
 بول آردم راه شکسته بدایت فلک اولم

تخلی غایت نوز جاک جلد است
 نه دوق المش عجب دای بریدن
 نیکوش طراش چشم بر آتش
 بوزنک ده سی عاری بر آفتاب
 بنم یارم او کفر در دود سر علاج

آهی چاره نرفتم غایت فلک اولم
 بول آردم راه شکسته بدایت فلک اولم

شیون آنکه شجاع عالم مظهر
 او مظهر دین کفر قصه تمیز محبوب اثر

بسیار از این زن
 در بیان اخبار این مرد
 با کمال بر این است
 پس از آنکه اولاد
 پس از این که اولاد

کند و ایند اندک است
 فتنه خیزد و ایند است
 باین کوه خونی بکشد
 پادشاهی نوین می بکشد
 ادب و فن ایند است
 ای قلم نه کلام ایند
 انبیا و اولاد ایند
 سکه انصاف و غیره ایند
 کفر و احاد کفر ایند

کوه طغیانی بر سبب خندان عیوی
 مکانی چاه جنت چشمه صبری مکر در
 سوامی عشقه افلاک جعدی آتشیم
 ایشید و آب و آرم عالمه جسم یک
 المده آستیارم لاله صبره قوام
 کوه کل کوز جان من برشابی همه خور
 سنگ عوگدن اولمه اگر بر درج
 سوا بولند و بن فاد و خال اولم
 آلهی چایده قدم غنا شک اولم
 بول از دم راه عسکه و بد شک اولم

بیدم بویله دشوار اولد و غنای
 در بخار سقاقل خوش بیدر بولدی
 کوه کل آتش کوزم یا عشق کاکش
 وجودم و قریبش شش خطا
 نر و زو شکسته از شام فروخته
 فواجی آستیارم و فریدم عسکه جان
 مرضی در حیره بولدی سحر در کانه
 کمان بر و لری جان اولدن نر کانه
 یازدن صنع الی لوح وجودش
 تکی بولم و یوق نوعی محکمانه

الحی عا و سلم قدم غنا شک اولم
 بول از دم راه عسکه و بد شک اولم

بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته

کوه طغیانی بر سبب خندان عیوی
 مکانی چاه جنت چشمه صبری مکر در
 سوامی عشقه افلاک جعدی آتشیم
 ایشید و آب و آرم عالمه جسم یک
 المده آستیارم لاله صبره قوام
 کوه کل کوز جان من برشابی همه خور
 سنگ عوگدن اولمه اگر بر درج
 سوا بولند و بن فاد و خال اولم
 آلهی چایده قدم غنا شک اولم
 بول از دم راه عسکه و بد شک اولم

بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته

بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته

بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته

بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته
 بجه نده جهان کوله کی کور است
 آفتابی چهره خور پرده برشته

داف اولدی کسی چو من
 مصلحتک هر دو من
 نورد اسبجی مضایک
 مفردات و مثنوی
 شهبوز اولد و خورشید
 فوج ایدم و فوج
 بویم اولدی شمشیر
 یوز اوزاری کیمی
 اگر شوب لان اولد
 نوز اوزاری کیمی
 عهده عهده و عهده
 عوف فزانه او شمشیر
 کج شوب لک و فزانه
 اولم که افعی نر کج
 اوزار شمشیر و فزانه
 ناله لونا و فزانه
 کج شوب لک و فزانه
 بزم شمشیر و فزانه
 داف اولدی کسی چو من
 مصلحتک هر دو من
 نورد اسبجی مضایک
 مفردات و مثنوی
 شهبوز اولد و خورشید
 فوج ایدم و فوج
 بویم اولدی شمشیر
 یوز اوزاری کیمی
 اگر شوب لان اولد
 نوز اوزاری کیمی
 عهده عهده و عهده
 عوف فزانه او شمشیر
 کج شوب لک و فزانه
 اولم که افعی نر کج
 اوزار شمشیر و فزانه
 ناله لونا و فزانه
 کج شوب لک و فزانه
 بزم شمشیر و فزانه
 داف اولدی کسی چو من
 مصلحتک هر دو من
 نورد اسبجی مضایک
 مفردات و مثنوی
 شهبوز اولد و خورشید
 فوج ایدم و فوج
 بویم اولدی شمشیر
 یوز اوزاری کیمی
 اگر شوب لان اولد
 نوز اوزاری کیمی
 عهده عهده و عهده
 عوف فزانه او شمشیر
 کج شوب لک و فزانه
 اولم که افعی نر کج
 اوزار شمشیر و فزانه
 ناله لونا و فزانه
 کج شوب لک و فزانه
 بزم شمشیر و فزانه

کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده

بشار اولدی ایچدی کلیمه
 نجه طور سون کشتی ندان اولور
 بشار اولدی ایچدی کلیمه
 نجه طور سون کشتی ندان اولور

حسیبی وار اولماز زمان
 صال شمشاد قدر لاله جان
 حسیبی وار اولماز زمان
 صال شمشاد قدر لاله جان

بشار اولدی ایچدی کلیمه
 نجه طور سون کشتی ندان اولور
 بشار اولدی ایچدی کلیمه
 نجه طور سون کشتی ندان اولور

عسیدی چلی سبت

ارمین بزم صفحش که در جل
 بکله ای شاد کاشایه سبکت
 عشق غمشه دلور اولور
 حشره دکل یارم اغوا چو کلبه

مرص عسیدی عجب سبت اولور
 معشاش که اکا او غزه یی صحر

کشتی محبوبی نه بوی

قطع اولور قوم سبکت

کشتی عجب سبت

عسیدی چلی سبت

کشتی محبوبی نه بوی

قطع اولور قوم سبکت

کشتی عجب سبت

عسیدی چلی سبت

کشتی محبوبی نه بوی

کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده

ترجیع بند دیشی

ای خوش بخت کف ریا
 غنای ز جراح لوی سبکت
 طوسون جهانی بخت غیر غایت
 کر ز کران نیزه مردم ریا
 ابر کو کرونه شرافت طبع
 ارکان دین طبع کفر جهل

تو عسکری قلعه ناستورین آل
 سرکشک اسمون چو که بر دخی قوال

ای شاه سدر نخت و آفتاب
 بر پا دسایه سبکت ابر سبکت
 آتور دی خلیج حسن بهایی شمشاد
 نیزوی دست سبکت بی نیاز
 ایتمه قبول عذر نی ایتمه عذر
 آله و رب سبکت بولکه خیر

تو عسکری قلعه ناستورین آل
 سرکشک اسمون چو که بر دخی قوال

کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده

کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده
 کوه که در قله اش ایستاده

کیمبر و میور نظم منظوم شد
و بیسی طرح کو بی عافان بی

انقریب اولیٰ مرتبہ
قالہ لہ و ز شکر اید

二

لوحش اندر طبع و بطلان دست
بارک اندر سی دولت و دیر طهارت

کور بنور شان شهر غنیمت
اکلندر روح کلامند و بیحاش

ابن الدمار و ابن النعمان و ابن النعمان و ابن النعمان

نظر اوله کمال اندک حصول
بقیه اوله کمال اندک حصول
نظر اوله کمال اندک حصول
بقیه اوله کمال اندک حصول

در اوله قدره منظر غلام افلاک
 به رخسار و اوقات افلاک
 مهتاب قدره اگر لطیف درین بود
 قضای گلشن لطیف در این بود
 مضائق از قدری مالک اعلا
 صفای الطیف عجبی نفوذ اید و بختین
 جهان را شک خوار
 خراج نامیه بی استغاثه و دعا

اولی قیوب و هفت کلاه
 بسنن نزدیکی بکبر
 بشی و غلبه بشی معنی بشی از انداز
 اولی در آن مجلس فاضله بود
 افاضی در آن فوراً لبه صف نهاد

والا حب و پاک نب و طاهر
 اول شرف جهان زنده ال
 فرزند نبی آل علی حضرت ش
 ابرش شرف و سانه سرحد

اولمادی شبنم و لای مصرین	بر انجلیکین یوسف پاکیر حصا
قدری الی قاید قد شرف طوبی	کوی و شید می دخی چو کان
بوعدل بوانصاف و اسلام	کسری ز رولای اوله اگر مثاله
لطف و کرم نعمت بی منتی حقا	عالم کم امیش بر قوم دی سبج
یوسف کی معرا منی مبارک می	کم بند و کل کرچه او فرخنده
بکرزه نوله قلبه ضحار و غدا	کلبانک صریر قلمی صوت با
فکر خط مشکینی صورت مکر فکرت	لا بقدر ایدیش به مغایه کلا
ایردی خبر مکر متی شرف و خسته	طوله ی اثر عدلی مبین یکله
غنج و هفت بد قبالی طور کن	کم قابل اولو غنچه دکی غنچه دلاله
فاروق میان حق و باطل راویر	کوستردی ندر از جتی فرو قضا
جام میله اولمیه دور بند مراد	قولینک آدینک تو نر اولدی
تصدیق ایدرین نطقه در رسه	منکر کلن خاصیت آب زلاله

اولی در آن مجلس فاضله بود
 افاضی در آن فوراً لبه صف نهاد
 یوسف عظمی که در اوصاف بیغین
 بنده عافیت اولیده ی زیاده
 یوسف عظمی که در اوصاف بیغین
 بنده عافیت اولیده ی زیاده
 یوسف عظمی که در اوصاف بیغین
 بنده عافیت اولیده ی زیاده
 یوسف عظمی که در اوصاف بیغین
 بنده عافیت اولیده ی زیاده

کزار جهانی پر ایدر پیر نوله
 بیل کی زاز اولدی کول کل ال

نعلک و ارکین در دوا
 بنار صلاب ایدر تعلیق محاله

اولی قیوب و هفت کلاه
 بسنن نزدیکی بکبر
 بشی و غلبه بشی معنی بشی از انداز

دعای اجابت انجام که موجب حصول غر و خرام و ثنای سعادت فرجام که بهشت وجود مرام
 نادی کرم عنوان و تحیف نشانه درویش نه اتحاف و اهدی و نند قد لکین این مخلص است م
 اگر بوجانیدن تخلص خاطر عاطر اولور

بسم الله الرحمن الرحيم
ادب الصلوة مع الله عز وجل اطراف الطرف
و جمع الجسم و دوام الصمت و سكون الجوارح
و المبادرة الى الامر و اجتناب النهي و فقه الاغراض
على القدر و دوام الذكر و ملازمة الفكر و الامتنان
و الانس من الخلق و الخضوع بحكم الهبة و الانكار
تحت الحياء و السكوت عن جليل ثقتهم بالنص
و التوكل على فضل الله سبحانه فمذهبه جليل

فطوبى لمن وفق لها نصرت من جملته

حضرت العبد المشهور

بالخواجة محمد باقر قدس

سنة بعل من
به الحظ

م

بسم الله الرحمن الرحيم
ادب الصلوة مع الله عز وجل اطراف الطرف
و جمع الجسم و دوام الصمت و سكون الجوارح
و المبادرة الى الامر و اجتناب النهي و فقه الاغراض
على القدر و دوام الذكر و ملازمة الفكر و الامتنان
و الانس من الخلق و الخضوع بحكم الهبة و الانكار
تحت الحياء و السكوت عن جليل ثقتهم بالنص
و التوكل على فضل الله سبحانه فمذهبه جليل
فطوبى لمن وفق لها نصرت من جملته
حضرت العبد المشهور
بالخواجة محمد باقر قدس
سنة بعل من
به الحظ
م

فربس ال وکرو احتیال ایله ذکر اولان ولایتی قبضه تصرف اذغال ایدوب فتنه و فدی نجه مدت
 متعادی و لشکر اول جانبیه سال اولان عا کر نعت شامه سردار اولان دستور کرم منیر فتح
 نظام العالم وزیر محمود پیش ادام الله تعالی اجلاله دخی یاننده اولان جوشش دریا و جوشش
 قبر کبرکسی و لوب طونما اید تو نایا سیری محاطه کنند اولان امیر الامراء الاکرام
 دام اقباله نک قادر غه اید افلاق یقین کجوب مشراکب شجانه دام اقباله اید مغایر طرف
 بنا و تعمیر فرمانم اولان بر کوکی قلعه کسنی کمال استحکام و منانت اوزر بنا و مروت و بر
 طرفن خرقونه اوزرینه بر عظیم کوی بنیانه ماستر ایدوب غرات طغریه افلاق ولایتیه بر
 طرفن اقل صال و رب میمال لعینک و سایر عصیان اوزر اولان ملاعینک دار و دیار لری اوق
 و غارت و نیجه کس قتل و اولاد و عیال لری سبی و خارت اولوب عیال کرام کیش
 و ترغوشنه نام محله و ارماعله میمال بد فعال کند و ویر و سر و شکری نامه اولوب قوالقانی
 اولان بان قاطعه نام لعین مزبور مسافر دوزخ مقرایله کفر طر هبر و زینهار سال ایدوب
 طرفین مقابل و مقابله اولوند قدح بعون الله الملك القدیر کفر فوز ما ترمه نصرت فیروز
 میسر و روزی اولما غله ملاعینک اکثری طعمه تیغ خونخوار و مرداری اولان لعین مزبور مسافر دوزخ
 اولوب مزبور که بشیل لشی و کوباشلو علم کس پکری و بطل و غارت لری و کوس منجوس لری
 النوب دیوان سالی و مکملوب میمال لعین دخی ایکی دفعه محاربه ده منخرم و بنای ثبات و قاری صحر
 هجوم خصومه منهدم اولما غله دولت کت غایتی کشته و معکوس و رایت نرمت ایتی نیکون
 مشکوس و لوب یاننده اولان ملاعینک اکثری قلیچ کجوب عدا سی قرار ایدوب حمله طواری
 و بار و تری و کند لری النما غله کند و سی حیانت قطع امید و بشتی و التی نفر استقامت
 انجلیان ایدوب بعون الله الملك المنان کرافلاق و اگر بغداد ولایتی کماکان قبضه تخیر
 کتولشدر الحمد لله علی ذلک و لازال کذلک امدی جناب غت حضرت کیک عنایت غایتی
 بوسنه مبارکه ده و وجه فتوحات تاز و نصرت بلانند از میسر و ملا غله ممالک محروسه و اولان

لک

یلیندن دخی جویبار آت عا کلب
 دیشد عی غم در سر بر و طلال
 و منکوت کما کرم کجوب
 ابروردی سوزم مرزب حلال
 شایم اولاد
 کم فوط و لا حالی فو کرم
 وارم و کجوب کجوب کجوب
 کم فایز کجوب کجوب
 ای آقا قلوب مالی ایچون فرود
 اوصافن ایدوب عیانن و باب
 بیک اربکشن و فراد
 ای دل فو بر غنائی آج دست دعا
 درگاه بر افصال خدای
 مردم سر فتنه ناباید عیال
 اوله فتنه علی الب اختر و
 فتنه ایدوب غت غای شین
 کله کجه صفا اوله کله حجاب
 شرف و زار نکه شرف برون
 بود دولت و بوعوت و بوعاد و
 جوشش کما کجوب کجوب
 ناله و ناله فتنه کجوب
 فتنه کجوب کجوب کجوب
 و سیدم آه او فکری شول در بیج
 شوبه و افشن از کجوب کجوب
 سیدم کجوب کجوب کجوب
 دست غم غت غت غت غت
 سوزنیوار کجوب کجوب
 مردم و سلم در کس سیکه داغ اوزر
 وجهیا بوجک آغ و اسکی

عید یکم

عید قربان است عالم بوقدر آید
 سکه قربان اوله دزیر برآم
 رشک فردوس است بر عید اگر آید
 عسک در درسی می کلف نم
 قلدی عید روزه دن وصل ملک
 طولدرای می کبوی لوس کس
 نافر حکم کنایه جام می چون بریز
 صوفی بدماه اولدرای دیوار نم
 سکه براد ناول ولما غید ای
 قدر مردون اوسوب عالی نالو نم
 گفته کوک طوای و جه اولمدر رز
 خور صبر کسه رسال اولم اعر

رشک فردوس بن لاله نولار
 دمید برزم صفاده اچکس
 لاله لک کاسه لره دوندی
 صورت صحن کورنور چس بکند
 روز عید ایردو کنی طوبی لره
 عالمه رور عید اول تیر می نامی
 اب جو کوشاک کرس کل جورین
 یریدر کرس لورسه ایام
 زاله لاله کورینور کل حدف
 بر صفا وار که کوز بر صفا و آینه
 صبحدم کید میر انواع کس نم
 اوله یابنده سعاده شهنشاه

خان محمد شاه عادل که زمان عید
 عید نوروز کبی اتمی جهانی نم

بنوع و راع اوله نول غیرت در دوش
 زبور کورس زمار یکه شاد صغ
 بزم کلشنده می زاله ایله کرس
 می اچوب کسب صفا ایچک دگر
 صالو حانه بنسینه به کسر
 عالمی عید بچار ایله می خندان
 مایه معین
 حوراکا کبک دری جوی روان
 ایله می کردن بکار باری
 یریدر دور مدام ایله نام
 موسسم کله دروامی اوله کس
 عنیدگاه اولدی غودا رضه نم
 کایناتی نته کم عدل شه روی نم

شاه جم کوکبه سلطان محمد خان کم
 شاهکرتسم سمندینه ایدر وضع صحن

عید یکم
 عید قربان است عالم بوقدر آید
 رشک فردوس است بر عید اگر آید
 قلدی عید روزه دن وصل ملک
 نافر حکم کنایه جام می چون بریز
 سکه براد ناول ولما غید ای
 گفته کوک طوای و جه اولمدر رز
 خور صبر کسه رسال اولم اعر
 بنوع و راع اوله نول غیرت در دوش
 زبور کورس زمار یکه شاد صغ
 بزم کلشنده می زاله ایله کرس
 می اچوب کسب صفا ایچک دگر
 صالو حانه بنسینه به کسر
 عالمی عید بچار ایله می خندان
 مایه معین
 حوراکا کبک دری جوی روان
 ایله می کردن بکار باری
 یریدر دور مدام ایله نام
 موسسم کله دروامی اوله کس
 عنیدگاه اولدی غودا رضه نم
 کایناتی نته کم عدل شه روی نم

عید یکم
 عید قربان است عالم بوقدر آید
 رشک فردوس است بر عید اگر آید
 قلدی عید روزه دن وصل ملک
 نافر حکم کنایه جام می چون بریز
 سکه براد ناول ولما غید ای
 گفته کوک طوای و جه اولمدر رز
 خور صبر کسه رسال اولم اعر
 بنوع و راع اوله نول غیرت در دوش
 زبور کورس زمار یکه شاد صغ
 بزم کلشنده می زاله ایله کرس
 می اچوب کسب صفا ایچک دگر
 صالو حانه بنسینه به کسر
 عالمی عید بچار ایله می خندان
 مایه معین
 حوراکا کبک دری جوی روان
 ایله می کردن بکار باری
 یریدر دور مدام ایله نام
 موسسم کله دروامی اوله کس
 عنیدگاه اولدی غودا رضه نم
 کایناتی نته کم عدل شه روی نم

اول سیم و یز خیر تبار ز قلم خیزند
قبل بر نظر دیرسم اگر یکبار زاید نبرد
ز لعل سیه رخسار دیم سن بچشم بر باد
بن بکانه عالم بدل بر وله جان مختصر
خاک اولدی تن ای چنین بگو فزون مردم
دو تن اول صانع اسن بجز کلیم
کتون مقوم عدوسن کلر وئی و
شمن کردو لوسن سب قلیون کی و دفع
ویردم سر بن سر سر ای دل غریز
چندری ایلیری بن چاکری شمس
ایدن بولور صفا لور بولور و
بر خطا کان بنامه غایب خدا
شاه فلک بن شکر کلور کلور
قدارون زج بن خطا بن بن خود
صاحب کرم غایب هم دوزند غم مخم
کار می عمل بدی مثل کلر قلم و نل
والا بنیکو جطر عیال طاق
بایک سید بید و بد مرد بود و
نیز زوری میکند کی سیرت علی علیه

۹. فکر می دم که نمی توانی از این سخن آهی
 شعله کی کو بار بی اول در کی باز نه
 زانی و کی با علی عهدی علی خلی
 بر نی سوز و کی برین دل نه شد و شکر

با جسم و حد یک جهان اول
 با اندر هک قدر تن یا بالا
 یا سر آمد بر شمع مجوید باد امل
 سفل یا خجانی با طره طرار جان
 با مصور روح یا خود صورت تصویر
 لوح مخفی در یا خود آینه شیشه
 نور اوزر و نون یا بر و یا خودین
 قاشک آینه که کوزک بزرگ بر انداز
 غنچه زینت می یا بینی یا ای اوزر
 کلمه آینه کوزل کلامید کل خطر
 خال مرید خند یا خود طفل شش
 ضحی حسن بچه نمش نقطه مو
 لعلک آینه که هر ذره مرید
 میو بلبل یا سمین طوب یا طوب
 یا کل کل از جنت یا سمین یا سمین
 یا خال کل یا سر و روان یا نارو
 یا سر آمد بر شمع مجوید باد امل
 یا طره از غنچه یا مشک یا مشکین
 یا جمال احمد مختار یا وجه حسن
 یا که ماه بدر یا پیشانی یا سمین
 یا ایکی کج را در او شکر الی مکر
 یا مکر مرتجق فلش قوس بر جند و
 جامع حسن بچه یا منبری یا سمین
 یا کلستان رزم سرنی یا خود
 یا حسن سلطان ملک و ده صاحب
 یا که غیب یا خود جو طران اول
 درج علین بچه درج او شش
 یا به و یا سمین یا معلق یا معلق

این کتاب از کتب خطی است که در کتابخانه
مجلس شورای اسلامی تهران موجود است

کلی عارف غریبه و خوش خلق
او همه اندک صفات را درو
بوجنان بر فراز بلند
فردی که خودی را بر سر
ما را بدید که چنان
خوبی که خودی را بدید
فان غدا در روزی که
خود را در روزی که
بگویند که فایده
کند که فایده

کلی عارف غریبه و خوش خلق
او همه اندک صفات را درو
بوجنان بر فراز بلند
فردی که خودی را بر سر
ما را بدید که چنان
خوبی که خودی را بدید
فان غدا در روزی که
خود را در روزی که
بگویند که فایده
کند که فایده
ام دنیا در دین
ابوالفضل زکریا
زاده طبعی بود
سعدان اسون هر
موت و یا آنکه
خاک را می گویند
چشم عالم بین جهان
بدر با بطن
عقرب حیات در آنست
نقطه جوهر و خلط
انکس می در صفت

کلی عارف غریبه و خوش خلق
او همه اندک صفات را درو
بوجنان بر فراز بلند
فردی که خودی را بر سر
ما را بدید که چنان
خوبی که خودی را بدید
فان غدا در روزی که
خود را در روزی که
بگویند که فایده
کند که فایده
ام دنیا در دین
ابوالفضل زکریا
زاده طبعی بود
سعدان اسون هر
موت و یا آنکه
خاک را می گویند
چشم عالم بین جهان
بدر با بطن
عقرب حیات در آنست
نقطه جوهر و خلط
انکس می در صفت

کلی عارف غریبه و خوش خلق
او همه اندک صفات را درو
بوجنان بر فراز بلند
فردی که خودی را بر سر
ما را بدید که چنان
خوبی که خودی را بدید
فان غدا در روزی که
خود را در روزی که
بگویند که فایده
کند که فایده
ام دنیا در دین
ابوالفضل زکریا
زاده طبعی بود
سعدان اسون هر
موت و یا آنکه
خاک را می گویند
چشم عالم بین جهان
بدر با بطن
عقرب حیات در آنست
نقطه جوهر و خلط
انکس می در صفت
دل در ویش
دعا می بکنند
دعا می بکنند
دعا می بکنند

باو از بیل دودن
 در به کل از بیل او برون
 لب شمع خستار و باغ
 از ده صف شفا نه همه در غ
 سرانیده بار و بجا کل اسرو
 جان بر شمع کار و نذر او
 بر سر دم بود و زنگ غم
 دلخادم کل از دایند گرم

و
او که اولد و بی اختیار صلای کردی که پیر
شیدم بودی کو تو را میسر شد

باو از یک دست دو چون
 در یک کل از یک او برین
 لب شمع از او غم
 از ده صف شمع و شمع
 ز نار و دود و کوه و آوار
 و آوار

[illegible]

نسخه محفوظ در کتابخانه
قضاة کائنات

شد عدم المثل یک یا رنج او
و کبری شد طوطی شیرین
بل نفهمی نسیم جوان
بختی تو به زبان ما
دوایم دو بند بگل
بیا بسد و روان عارفان

بزرگوار شد هفت بر علی شریف
 خان نایب دولت
 چون ز تاریخ نوی منسل در کتب
 آنرا از نو در کتب جنت حشر

شهر آفاق مولانا کمال الدین
 چون گرفت از تنگی صورت عالم
 واقف گشت خفا و کشف سر
 در هدایت صرف شد و فانی گشت

تاریخ وفات شکر مولانا کاتبی رحمه

ابای که برین خاک گذری داشت
 بدان را آخر مصرع حساب بخش
 که کاتبیت درین خاک بچو کنه
 نماند کاتبی و ماند نام او چنان

تاریخ وفات خواجه نصیر طوسی رحمه

نصیرت دولت محمد طوسی
 بسال شصت و نه ماهه دینی
 بیکانه که چو او در زمانه بیخ
 بروز شد و هم او که شد در بغداد

تاریخ وفات مولود علی ابوسینا

حجت الخلق ابو علی سینا
 در شصت و یک سال در کمال
 در شمع آمد از غم دم جوید
 در گز کرد این جهان بدو

تاریخ وفات تیمور کورکان رحمه

تیمور کورکان که چرخ را دل خوید
 در شصت و یک سال در کمال
 از خون غد و روی زمین کلگون
 فی الحال در ضوان سپهر بود

تاریخ وفات
 تیمور کورکان

مولانا کاتبی
 تاریخ وفات

بزرگوار شد هفت بر علی شریف
 خان نایب دولت
 چون ز تاریخ نوی منسل در کتب
 آنرا از نو در کتب جنت حشر

شاه اسماعیل کشف و ذات روبرو
 شمع محنت خستم روشن گشتم
 ای در عبادت شای از سر اند خستم
 زین خبر به زبان غنای گشتم
 شاه و شاه پخته اهل مملکت
 من همان الفاظ را تاریخ فونش گشتم

تاریخ وفات ملا جبرئیل عجمی

بدیدم من که ملا جبرئیل را
 کفایت با علی مکرار مکرار
 عمر دامن گشتان می بردار
 نه آمد بنا بر بخش که مکرار

قابله مولانا محسن معانی

معانی میسر آن نازکها
 ز زمین منت مردان گشتم
 که سر یک در لطافت بی نظیر
 بود شری که با حد دلپذیر است
 اگر از سال تا بخش پرسند
 بگو شرح معانی میسر

تاریخ وفات
 سلطان زین العابدین
 تاریخ وفات
 شاکر بیک
 تاریخ وفات
 سلطان زین العابدین
 تاریخ وفات
 شاکر بیک
 تاریخ وفات
 سلطان زین العابدین
 تاریخ وفات
 شاکر بیک

تاریخ وفات
 تیمور کورکان
 تاریخ وفات
 تیمور کورکان

بکبریم از ده کشتن می‌بیم
بپای وی می‌بیم می‌بیم

تاریخ وفات قدوسه الامامه خواجه جلال الدین خواجه بابا الدین شمس الدین
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد

خواجه اعظم به التوحید و الدین نقشبند
نزل ما و آمی او چون بود قهر عارفان
آنکه مشهور و لایب شد کمال شش
قصر و فان آن سبب آید حجاب شش

تاریخ وفات خواص بای موف بسجا خواجه التوحید و التوحید

خواجه خواجه باوشیخ کبیر
بکرتو تاریخ فوت او خوانی
آنکه او بود قطب الاقطاب
کن بود بخواج سبب

تاریخ وفات حضرت قطب الاقطاب خواجه عبداللہ علیہ الرحمہ

آن خواجه بلند مرتب در طریق
با خلق اگر چه بود بجان ملتفت
در کرد کرد او رسیدی ضایع
در دل داشت کبریا و التفت
از امر ارجی جو بجان شش
پرواز کرد از قفس جسم بچو طیر
غیر از دعای خیر جو خیری در کز
تاریخ فوت او هم از آن بود و تاریخ

تاریخ ولادت و وفات حضرت شیخ الاسلامی خواجه عبداللہ الانصاری

شیخ عالم خواجه عبداللہ انصاری
سید پنج و نود بود سال کمال
منو اقطاب عالم از قیرون با قیرون
چون گذشت از چار صد سال و کبریا

تاریخ وفات خواجه حسن بن علی
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد

تاریخ وفات خواجه حسن بن علی
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد

تاریخ وفات خواجه حسن بن علی
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد

تاریخ وفات خواجه حسن بن علی
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد

تاریخ وفات خواجه حسن بن علی
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد
در جهان در علم و تقوی و عبادت و خدمت به خلق و اولاد و اولاد و اولاد

